



انترناسیونال ۳۵۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۱ تیر ۱۳۸۹، ۲ ژوئیه ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

سردبیر: کاظم نیکخواه Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

پرونده جنایات جمهوری اسلامی تا سرنگونی حکومت باز است

در مورد اعلام نتیجه "دادگاه متهمان کهریزک"

ضرب خارج نمایند. اما همین حد از اعتراف به جنایت در شکنجه گاه کهریزک و تشکیل دادگاه برای خودیهایشان يك "غلط کردم" آشکار در مقابل انقلاب مردم و نوشیدن جام زهر توسط رهبرشان است. حکومت

صفحه ۷

جنایات انجام شده در شکنجه گاه مخوف کهریزک و حمله وحشیانه به کوی دانشگاه به گردن تعدادی مامور دون پایه افتاد تا به خیال خودشان پرونده کهریزک و حمله به کوی دانشگاه را ببندند و جانیمان حکومت در رده های بالاتر را از زیر

متهم این جنایت دو نفر را به قصاص نفس محکوم کرده اند. که اگر این حکم توسط نهادهای قضائی بالاتر جمهوری اسلامی تایید شود این دو نفر بنا به قانون قصاص اعدام خواهند شد.

روز چهارشنبه ۹ تیر "سازمان قضائی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی" از محکومیت ۱۱ نفر به جرم جنایات کهریزک و محکومیت ۳۳ نفر به جرم حمله به کوی دانشگاه تهران خبر داد. اعلام کرده اند که از میان ۱۱

کمپین برای آزادی کارگران

زندانی

صفحه ۱۲



طبقه کارگر به حزب سیاسی نیاز دارد

مصاحبه با حمید تقوایی

که انقلاب جاری در برابر او قرار میدهد باید از آن برخوردار باشد. در سمینار این خصوصیات در قالب نقد چپ غیرکارگری در برخورد به انقلاب و طبقه کارگر و جنبش کارگری،

صفحه ۲

حمید تقوایی: ضرورت این بحث از شرایط سیاسی حاضر در ایران ناشی میشود. هدف سمینار حزب سیاسی تاکید بر خصلت و خصوصیات پایه ای بود که يك حزب کمونیست کارگری برای پاسخگویی به وظایفی

دادید. بنظر میرسد این بحثی است که اهمیت پایدارتری دارد. این بحث در پاسخ به کدام ضرورت های سیاسی طرح شده است؟ چرا باید حالا در مورد حزب سیاسی صحبت کرد؟

انترناسیونال: در شماره ۳۵۳ این نشریه در مصاحبه ای که با شما داشتیم ضمن پرداختن به مباحث پلنوم اخیر حزب مختصراً در مورد سمینار "حزب سیاسی" توضیحاتی

مارش هیجده تیر با شعار "حکومت اسلامی نمیخواهیم"

کاظم نیکخواه

هیجده تیر سرآغاز جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. وقتی یازده سال پیش بدنبال بستن روزنامه سلام و بعد حمله وحشیانه اوباش جمهوری اسلامی به خوابگاه دانشجویان ده ها هزار نفر از دانشجویان و مردم در تهران با فریاد "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" و مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای به خیابان ریختند، جهان به نحوی شوکه شد. دولتهای غربی در حال معاشقه با آخوند خنده بلب و "دیالوگ تمدنها" و "جنبش اصلاحات" بودند و تصور میکردند که معضلشان در رابطه با ایران حل شده و دارند به حکومت اسلامی اهلی شده نزدیک میشوند. اما خیلی از مردم دنیا که ایرانیان را از طریق رسانه های دولتی به شکل يك مشت ریشوی در حال نماز در صحن دانشگاه تصور میکردند، دیدند که اینجا خبرهایی هست که خبر نداشته اند. شش روز جنگ و گریز در خیابانهای تهران و برخی شهرهای بزرگ ایران ادامه داشت. همه تصاویر و محاسبات از اوضاع سیاسی در ایران به هم خورده بود. "شش روزی که جمهوری

صفحه ۳

گراییداشت منصور حکمت برجسته ترین متفکر مارکسیست تاریخ معاصر در کانادا - صفحه ۸

بازتاب هفته

- آرامش بعد از سقوط! یاشار سهندی
- تغییر فرمانده نظامی آمریکا در افغانستان، بهروز مهر آبادی
- حکم قصاص برای دوتن از "متهمان" کهریزک محمد شکوهی
- حجاب و تقلاهای شکست خورده رژیم محمد شکوهی
- صفحات ۵-۴
- بیکارسازیها در شرکت واحد .. شهلا دانشفر صفحه ۸
- اسانلو و خانواده اش در تهدید، یاشار سهندی صفحه ۹
- کارزاری جهانی در دفاع از انسانیت، احمد فاطمی صفحه ۱۳
- عکس العمل فوری و جهانی به ...، مینا احدی صفحه ۱۴
- ۱۱ ژوئیه روز جهانی علیه سنگسار است صفحه ۱۴
- اخباری از اعتراضات کارگری در ایران صفحه ۱۱-۱۲
- تاریخ شکست نخوردگان، مجموعه نوشته هایی از منصور حکمت منتشر شد. صفحه ۷
- آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی اولین خواست هیجدهم تیر است! صفحه ۹

نگاتی پیرامون مصاحبه عبدالله مهتدی با

تلویزیون بی بی سی

محمد آسنگران

کمونیست به يك ناسیونالیست و قومپرست شرح میدهد و به درست میگوید از خیلی وقت پیش خود را کمونیست نمیداند و مارکسیست و یا لنینیست هم نیست. بلکه يك سوسیال دمکرات است. البته سوسیال دمکرات بودن

صفحه ۱۰

عبدالله مهتدی در نیمه خرداد ۱۳۸۹ طی يك مصاحبه با تلویزیون بی بی سی نکاتی را بیان کرده است که مورد بررسی مخالفین و موافقین آن قرار گرفته است. مهتدی در این مصاحبه تحولات فکری خود را از يك

گروه بیست" و حکایت دنیای امروز"

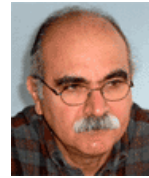
ناصر اصغری

کشور خاص بودند. هم کانادا و هم شهر تورنتو اتفاقات مهمی از منظر اعتراضات توده ای در تاریخ خود دارند؛ اما اعتراضات روزهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ ژوئن ۲۰۱۰ نشانه از بروز دوره دیگری از تاریخی متفاوت است. صفحه ۶

ماه ژوئن ۲۰۱۰ بعنوان يك ماه تاریخی در تاریخ مبارزه طبقاتی در کانادا و مشخصاً شهر تورنتو به ثبت خواهد رسید. وقایع این ماه اما فراتر از يك

طبقه کارگر به ...

از صفحه ۱



مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به نظر من چپ غیر کارگری - تا آنجا که موضوع این بحث مربوط میشود - دو ویژگی معین دارد که درست در نقطه مقابل کمونیسم کارگری قرار میگیرد: از یکسو از لحاظ فکری و متدولوژی ایدئولوژیک و اسکولاستیک است و از سوی دیگر از لحاظ عملی حداکثر از ایفای نقش گروه فشار بر جنبشها و احزاب دیگر در جامعه فراتر نمیرود. و این دو خصوصیت کاملاً به هم مربوط اند. نیرویی که در عرصه سیاست - و بویژه مساله قدرت سیاسی - عملاً میدان را به جنبشها و احزاب و سیاستهای طبقات دیگر واگذار کرده ناگزیر است از لحاظ نظری به مواضع و مرزبندیهای ایدئولوژیک متوسل شود و تلاش کند به هویت و موجودیت خود بعنوان یک فرقه ایدئولوژیک معنائی بدهد.

با صنفی گرائی میتوان حداکثر به سندیکالیسم رسید و نه به کمونیسم و حزب کمونیستی. این نوع صنفی گرائی، و یا به بیان روشن تر برخورد بورژوازی به طبقه کارگر تحت نام کمونیسم، به نظر من اساس فرقه گرائی و ایدئولوژی گرائی چپ سنتی و جا خوش کردن در فرقه های ایدئولوژیک در تقابل با حزب سیاسی طبقه کارگر است.

این خصوصیات چپ غیر کارگری بویژه وقتی مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی به خیابانها کشیده میشود و یک جنبش انقلابی توده ای برای بزیر کشیدن حکومت، نظیر آنچه در یکسال اخیر شاهد آن هستیم، در میگیرد عود میکند و برجسته و بارز میشود. در برخورد به یک جنبش انقلابی زنده و در شرایطی که حزب انقلابی طبقه کارگر باید با تمام قوا برای نمایندگی طبقه در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی و برای رادیکالیزه کردن و پیشبرد و رهبری انقلاب بیدان بیاید، بسیاری از نیروها و سازمانهای چپ غیر کارگری به یک نوع پاسیفیسم و منزله طلبی ایدئولوژیک، و در بهترین حالت تردید و سردرگمی، دچار شدند. این گیجی و منزله طلبی در برخورد به جنبش توده ای، در قبال نیروها و جنبشها و احزاب سیاسی دیگر، و در برخورد به حکومت و جناحهای آن کاملاً قابل مشاهده است. از انکار انقلاب حاضر بعنوان دعوای جناحهای حکومتی و فراخواندن مردم و کارگران به خانه نشینی، تا نفی جنبش انقلابی به بهانه عدم حضور جنبش کارگری و منتظر ظهور طبقه کارگر نشستن، از جمله نمونه های مشخص عملکرد چپ غیر کارگری در دوره یکساله اخیر است. برخی از این نیروها ترجیح داند در دل طوفانی که بر پا شده سر خود را بزدند و مواضع و مرزبندیهای ایدئولوژیک خود را از گزند یک حرکت عظیم توده ای که با تصورات و تعاریف اسکولاستیک آنان از انقلاب و جنبش کارگری

خوانائی نداشت مصون بدارند. این نوع عافیت جویهای فرقه ای به کمونیسم و کارگر هیچ ربطی ندارد. طبقه کارگر بدون حضور فعال در عرصه مبارزه سیاسی، بدون دخالتگری فعال در تحولات و تلاطمات انقلابی و چالش سیاسی حکومت در راس جامعه و در پیشاپیش توده مردم بحرکت درآمده، آزاد نخواهد شد و دقیقاً به همین دلیل به یک حزب سیاسی نیازمند است. طبقه کارگر به حزب نیاز دارد تا او را در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی نمایندگی کند و بویژه در دل یک تلاطم انقلابی توده مردم بجان آمده از مصائب سرمایه داری را در مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بسیج کند و بحرکت درآورد. این پراتیک و دخالتگری فعال و تعرضی در تحولات واقعی سیاسی به نظر من یک شاخص مهم سیاست کارگری و "حزب سیاسی" طبقه کارگر در تمایز از "فرقه های ایدئولوژیک" است. از اینرو طرح بحث "حزب سیاسی" در نقد چپ غیر کارگری نتایج پراتیکی مهمی در رابطه با شرایط انقلابی حاضر و توضیح و روشن کردن ابعاد مختلف پراتیک کمونیستی در این شرایط دارد. هدف من در نهایت روشن کردن همین جنبه های عملی در سطوح مختلف فعالیت حزبی بود.

انترناسیونال: در مورد حزب سیاسی قبلاً ما مباحث مفصلی داشته ایم. از جمله در جزوه درخشان منصور حکمت "از گروه فشار تا حزب سیاسی"، تفاوت بحث شما با مباحث قبلی چیست؟

حمید تقوایی: بحثی که من در سمینار ارائه کردم در واقع نوعی رجوع مجدد به نظرات منصور حکمت در شرایط سیاسی حاضر است. اساس نظریه حزب سیاسی منصور حکمت مبارزه حزب برای تصرف قدرت سیاسی است. منصور حکمت تاکید میکند که حزبی که مساله قدرت سیاسی از تفکر و پراتیک اش غایب باشد اساساً حزب نیست. در شرایط انقلابی و در شرایطی که مساله قدرت سیاسی به موضوع محوری کل جامعه تبدیل میشود، این تمیز منصور حکمت

اهمیت تعیین کننده ای پیدا میکند. نظریه حزب سیاسی بخصوص در برخورد به یک انقلاب زنده به استنتاجات عملی و پراتیکی اساساً متفاوتی از "چه نباید کرد" های چپ فرقه ای منجر میشود و عملاً و در عرصه پراتیک نه تنها راه کمونیسم کارگری را تماماً از چپ غیر کارگری جدا میکند بلکه یک نوع پراتیک صد و هشتاد درجه متفاوت از چپهای دیگر را در دستور کمونیسم کارگری قرار میدهد. فراخواندن مردم به شرکت فعالانه در انقلاب در مقابل دعوت به خانه نشینی آنان یک نمونه مشخص این دو نوع پراتیک متقابل در انقلاب جاری است. البته نظرات و تراهای پاسیفیستی و انحلال طلبانه نظیر "چپ ضعیف است و راست قوی است و جمهوری اسلامی تثبیت شده و جنبش سرنگونی شکست خورده" و غیره در میان نیروهای چپ غیر کارگری وجود داشت اما سر بر آوردن انقلاب باعث شد تا این نظرات مشعشع به سطح بازداشتن مردم از شرکت در یک حرکت توده ای عظیم، که همه دنیا بعنوان انقلاب برسمیت شناخت و از آن حمایت کرد، بسط پیدا کند. در مقابل برای ما، برای حزب سیاسی طبقه کارگر، سر بر آوردن انقلاب به معنی فعالیت هر چه وسیع تر و همه جانبه تر در عرصه های مختلف مبارزه و سازماندهی و رهبری این مبارزات برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی است. این یک دوقطبی نظری ایدئولوژیک نیست بلکه ناشی از دونوع پراتیک طبقاتی متضاد یکدیگر است. به عقیده من نظریه حزب سیاسی منصور حکمت نیز اساساً این تسویه حساب پراتیکی - طبقاتی با کمونیسم غیر کارگری را مد نظر دارد. این جنبه های عملی را منصور حکمت زیر تیتر حزب و جامعه توضیح میدهد و راهنمای بسیاری از فعالیتهای حزب نیز همین رهنمودهای عملی بوده است. آنچه شاید میتوان گفت برای حزب ما تازه است رابطه حزب و جامعه در شرایطی است که جامعه در یک تلاطم انقلابی به سر میرسد. شناخت دینامیس انقلاب و مکانیسمهای آن، شیوه برخورد به تظاهرات توده ای - در تمایز از آکسیونهای حزبی که تا کنون بخش عمده فعالیت ما بوده

است -، برخورد به احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون به ازای نقشی که در تحولات ایفا میکنند، اتکا به خصلت سلبی انقلاب و رادیکالیزه کردن مبارزات بر مبنای تعمیق نقد و اعتراض و "نه" مردم به وضعیت موجود، نمایندگی کردن جنبش انقلابی مردم در خارج از ایران و جلب حمایت افکار عمومی و نیروهای مترقی جهانی و فعالیتهای تازه کمپینی و لابی ایستی که به این منظور لازم است، اینها همه جنبه های مختلفی از پراتیک وسیعی است که انقلاب در دستور ما قرار میدهد. نظریه حزب سیاسی منصور حکمت تئوری پایه ای و عمومی عمیق و راهگشائی برای روشن کردن این جنبه های عملی است. به نظر من شرایط انقلابی یکسال اخیر بیش از پیش مکان و اهمیت عملی نظریه حزب سیاسی را بمان نشان داد.

انترناسیونال: مخاطب این بحث بنا بر این کیست؟ افراد عادی یا عناصر سیاسی جامعه؟ جریانات چپ فرقه ای و ایدئولوژیک و منزله طلب؟ یا صفوف خود حزب؟

حمید تقوایی: مخاطب این بحث صفوف حزب و در یک سطح عمومی تر آن بخش وسیع فعالین کمونیست است که میخواهند در دل طوفانی که در گرفته است در شکل دادن به تحولات دخیل باشند و نقش ایفا کنند. نقطه عزیمت این بحث دخالتگری کمونیستی و تغییر واقعیات در جهت اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر است و لذا این بحث به چپ فرقه ای و وسکتهای ایدئولوژیک، نیروهایی که منصور حکمت آنان را "گاهنان سرخپوش معبد تاریخ" مینامد، ربطی پیدا نمیکند. نقد این نیروها بما کمک میکند تا نظرات و سیاستهای عملی کمونیسم کارگری، و یا به توصیف مارکس که بارها منصور حکمت بکار میرسد "ماتریالیسم پراتیک"، را بهتر باز کنیم و توضیح بدهیم.

تا آنجا که به مردم عادی و افکار عمومی برمیگردد کسی با نظریه حزب سیاسی مشکل و مساله ای ندارد. غیر فرقه ای بودن و سیاسی بودن سازمانها و احزاب سیاسی و

صفحه ۳

جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!

مارش هیجده تیر ...

از صفحه ۱



اسلامی" را لرزاند به سر تیرتیر بسیاری از روزنامه ها تبدیل شد. برای ما که از همان انتخابات کذایی و قبل از روی کار آمدن خاتمی گفته بودیم که این شکاف در حکومت انعکاس جنبشی است که در زیر جریان دارد و شروع سرنگونی جمهوری اسلامی است، هیجده تیر غرشی در آسمان بی ابر نبود. شعله کشیدن جنبشی عظیم بود که پیش از آن نیز در ابراز خشم و نفرت هرروزه مردم با چشمی واقع بین قابل مشاهده بود. هیجده تیر فقط جناح حاکم را به مصاف نطلبید، در واقع شکست "جنبش اصلاحات" کذایی را نیز اعلام کرد. هیجده تیر تنها شش روز ادامه نیافت. هیجده تیر پس از آن به تظاهرات در مقابل کنفرانس برلین پیوند یافت. یک سال بعد در کنفرانس برلین و تظاهرات فعالین حزب کمونیست کارگری و مخالفین حکومت و پژواک گسترده ای که شکست این کنفرانس داشت، پروژه اصلاح حکومت به شکست کامل رسید. هیجده تیر با شکست کنفرانس برلین کل تصویر بورژوازی غرب از اوضاع سیاسی ایران را به هم ریخت. همه کس فهمید که داستان جمهوری اسلامی و بحران سیاسی در ایران از آنچه تصور میشده عمیق تر بوده است. بورژوازی غرب و جریانات راستی که دل در گرو حکومت اسلامی داشتند و از خیزش مردم بیش از دیکتاتوری اسلامی میترسیدند، با سرکوب هیجده تیر و کمی آرام تر شدن فضای سیاسی، خود را با گفتن اینکه این مساله دانشجویان و "جوانان ناراضی" بوده است دلخوش کردند. اما خیلی زود معلوم شد که عمیقاً اشتباه میکنند و جنبشی که در پشت هیجده تیر بود یعنی جنبش سرنگونی پس از آن در شورشهای متعدد شهری، در تظاهراتهای گسترده دانشجویی در ۱۶ آذرها و هیجده تیرها و برافراشتن پرچم سرخ آزادی و برابری بر سر دانشگاه تهران، در جنگ و گریز هرروزه جوانان با اوباش حکومتی، در "حسین پارتی های"

جوانان و زیر پا گذاشتن مقدسات حکومت، در اول مه ها و هشت مارسها و جنبش معلمان و اعتصابات پرشور و گسترده کارگری و صدها برآمد دیگر، موجودیت و پیشروی خود را ابراز میکرد. برآستی همانگونه که منصور حکمت در مورد هیجده تیر نوشت "جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی" آغاز شده بود. این جنبش علیرغم انکار بخشهای زیادی از اپوزیسیون کودن راست و چپ به پیش میرفت و هر بار در جایی خود را نشان میداد. و ده سال پس از هیجده تیر ۷۸ یعنی از خرداد سال ۸۸ جهانیان شاهد غرش عظیم انقلابی میلیونی با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای شدند. اکنون همگان باور کرده اند که آتشفشانی در صحنه سیاست ایران به فوران در آمده است و خاموش شدنی نیست. هیچ ناظر جدی اوضاع سیاسی ایران نمیتواند امروز انکار کند که جمهوری اسلامی با این نیروی عظیمی که برای سرنگونیش به حرکت در آمده است، در آینده ای نه چندان دور سرنگون خواهد شد و راه دیگری در برابر این حکومت نیست. تحلیل اوضاع سیاسی ایران به هرکسی این را میگوید که جمهوری اسلامی علیرغم در خدمت داشتن خیل عظیمی از نیروهای مزدور و مسلح و سرکوبگر، نمیتواند خود را سر پا نگه دارد. روند اوضاع و پیشروی جنبش سرنگونی از هیجده تیر ۷۸ تاکنون، از برآمدهای چندین هزار نفره به انقلابی چندین میلیونی دارد این را بوضوح نشان میدهد.

هیجده تیر، جنبش سرنگونی، و خیزش میلیونی مردم در سال ۸۸ با هم پیوندی ناکسستنی دارند و هرکدام جنبه ای از یک واقعیت اساسی تر یعنی شروع انقلاب برای خلاص شدن جامعه از شر حکومت توحش اسلامی سرمایه داران را بیان میکنند. هم اکنون با افت دامنه تظاهراتها و خیزشها بازهم خیل جریانات وحشت زده از انقلاب مردم نغمه شکست و پایان این جنبش را سر میدهند. اما خیلی زود خواهند دید که این بار نیز اشتباه میکرده اند و تنها آرزوهای ناکام مانده شان را به جای واقعیت نشانده اند. علیرغم هر افت و خیزی، ۱۸ تیر و جنبش سرنگونی و خیزش انقلابی مردم زنده است و فوران قدرتمند تر آن قطعی است. امروز در فضای سیاسی ایران

مساله فقدان رهبری به یک موضوع داغ تبدیل شده است. اما این خود بیش از آنکه بیان عقب نشینی باشد، عارضه و نشانه پیشروی است. برای مردم بحث این نیست که این حکومت باید سرنگون شود یا میتواند سرنگون شود یا نه. بلکه سوال اینست که با کدام افق و کدام تصویر از آینده باید برای سرنگون کردن این حکومت خیز برداشت. این خود بیان یک حقیقت دیگر است که ما بازهم بر آن تاکید گذاشته ایم. که سران جناح مضروب حکومت رهبر مردم نیستند. "جنبش و انقلاب رهبری ندارد" به زبان دیگر بیان همین واقعیت است که اینها را هیچ کس رهبر مردم نمیداند. و از ابتدای این خیزش نیز بیدهی بود که مردمی که با از خود گذشتگی و فداکاری و جنگ و گریزی خونین به جدال حکومت اسلامی آمده اند، میخواهند از کل این حکومت عبور کنند نه از امروز آن. میخواهند سنت ارتجاع حاکم اسلامی را از بیخ و بن برچینند و آن را تماماً به زباله دان سپارند. اگر از زبان مردم سخن از فقدان رهبری است در واقع سوال بر سر رهبری سرنگونی و انقلاب است. این رهبری نیز تنها با داشتن تصویری روشن از آینده پس از جمهوری اسلامی بدست می آید. هر چه خیزش مردم همه جانبه تر کلیت جمهوری اسلامی را در شعارها و خواستههای خود هدف قرار دهد، به رهبری واقعی خود نیز نزدیک تر شده است. شعار امروز خیزش مردم باید همان باشد که جوانان آریاشهر با زبانی رسا سر دادند "حکومت اسلامی نمیخوایم نمیخوایم". این شعار باید به شعار دوره تازه خیزش مردم تبدیل شود. خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، برچیده شدن کامل آپارتاید جنسی علیه زنان، برابری همه مردم مستقل از زادگاه و نژاد و انتساب به ملیتهای مختلف، و آزادی اجتماع و تشکل و تظاهرات و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، و همچنین حق تک تک مردم جامعه برای برخورداری از رفاه و مسکن و آموزش و پرورش رایگان و همه ده خواستی که حزب کمونیست کارگری بعنوان "ده خواست فوری انقلاب مردم" اعلام کرده است، پاسخ روشنی به مساله رهبری است. با تحقق این خواستههاست که مردم به پایه ای ترین و فوری ترین خواستههای

طبقه کارگر به ...

از صفحه ۲

مبارزه و فعالیت احزاب برای تصرف قدرت سیاسی برای مردم فرض است. آنچه برای افکار عمومی عجیب و غیرعادی است موضع گیری و عملکرد فرقه ای و ایدئولوژیک در برخورد به مسائل و تحولات سیاسی است. ازینرو در یک مقیاس اجتماعی و تا آنجا که به درک و توقع و انتظار عمومی از حزب بر میگردد نیازی به نظریه حزب سیاسی نیست. مساله بر سر نظرات و سنتها و پراتیکهای است که برای سالیهای متمادی چپ غیر کارگری در خود جنبش چپ رواج داده است. برای منظور حکمت ضرورت پرداختن به بحث حزب سیاسی و نظریه های "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" دقیقاً همان مسائلی بود که به نوشتن "تفاوت های ما" منجر شد: یعنی ضرورت باز تعریف کمونیسم کارگری مارکس در تمایز و تقابل با "کمونیسم" های طبقات دیگر. در شرایط حاضر این بازتعریف، برخورد کمونیستی به انقلاب در تمایز و تقابل با کمونیسمهای طبقات دیگر را نیز در دستور کار ما قرار داده است و سمینار حزب سیاسی تلاشی برای پاسخگویی به این ضرورت بود.

انترناسیونال: انتظار و توقع شما از طرح این مباحث چیست؟ میخواهید چه اتفاقی بیفتد، چه فراخوانی به حزب دارید و چقدر خوشبین هستید؟

حمیدتقوائی: انتظار من قبل از هر چیز این است که این بحث صفوف حزب را به یک تنوری و بینش مارکسیستی در مورد حزب و پراتیک حزبی مجهز کند و از این

واقعی خود دست می یابند. و با ابراز آشکار این خواستههاست که در واقع رهبری رادیکال و چپ و کارگری را انتخاب میکنند. هیجده تیر امسال باید سر آغاز این چنین حرکتی برای خلاص شدن قطعی جامعه از شر حکومت توحش اسلامی و همه آفات و عوارض آن از

نقطه نظر کمک موثری باشد در جهت پیشبرد وظایف خطیری که در این دوره فراروی ما قرار گرفته است. ما در این دوره ضعفها و اشکالات عملی متعددی داشتیم و بحث حزب سیاسی کمک میکند که در یک سطح جامع و ریشه ای به مصاف این مشکلات و موانع برویم. البته در یکساله اخیر ما بر مسائل عملی زیادی غلبه کردیم و امروز نسبت به یکسال قبل از دید و تجربه غنی تری در برخورد به چالشهایی که مقابلمان قرار گرفته برخورداریم. به یک معنی رجوع به نظریه حزب سیاسی در ادامه همین دید و تجربه یکساله صورت میگیرد. اما در عین حال طرح مجدد این بحث یک برخورد نظری تر و پایه ای تر به مسائل یا بهتر بگویم به ریشه مشکلات مشخصی است که در این دوره در مقابل ما قرار دارد. در نتیجه باید انتظار داشت و من بسیار امیدوارم که اعضا و کادری حزب بسیار فعال تر و تعرضی تر از گذشته و با بینش و درک روشن تر و جامع تری در مورد اهمیت و جایگاه پراتیک و فعالیتهای حزبی وظایف خود را به پیش برند. فراخوان من به فعالین حزبی از یکسو رجوع مجدد به بحثهای پایه ای کمونیسم کارگری - بویژه مباحث "تفاوتهای ما"، "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی"، نظریه سلبی بودن انقلاب، "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است"، و مباحث و مصوبات حزب در مورد انقلاب از کنگره چهارم تا امروز است و از سوی دیگر متکی شدن و بکار گرفتن این نظرات در پیشبرد نقشه عملها و سیاستهای عملی حزب در عرصه های مختلف فعالیت. امیدوارم طرح مجدد بحث حزب سیاسی بر متن شرایط انقلابی جامعه کمک موثری در این جهت باشد.

فقر تا سرکوب و زندانها و توهین و تحقیر زنان و کشتار و بی حرمتی باشد. در هیجده تیر امسال باید با صدایی رسا فریاد "حکومت اسلامی نمیخواهیم" را سر داد و مارش عظیم انسانی برای برپایی جامعه ای انسانی را به جریان انداخت.*

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

بازتاب هفته

آرامش بعد از سقوط!

یاشار سهندی

هاشمی رفسنجانی هر چیزی را در مورد آینده سیاسی خود پیش بینی کرده باشد قطعاً هرگز به خاطرش خطور هم نکرده است که یکروزی در همین نظام که او استوانه آن محسوب میشد کار به جایی بکشد که جانش توسط حکومتیان در خطر باشد و او دست به نامه نگاری بزند و "گله" گذاری کند. او اعتراف کند که "روزمرگی، ما را به اضطراب واداشته است". خطاب نامه های او و گله گذاریهای او از عشق دیرینه اش یعنی خامنه ای است. او نمی تواند باور کند که به مهره سوخته نظامی تبدیل شده است که خود برآستی از استوانه های اصلی این نظام بوده است. نظامی که بر چرک و خون استوار است. "مرد بحران" که قادر بود با دسیسه چینی و با تکیه بر نیروهای وحشی حزب الهی هر مخالفی را نابود سازد اکنون خود اسیر دسیسه چینی یار نزدیکش قرار گرفته است. اکنون همان نیروی حزب الهی که او به آن افتخار میکرد متصد فرصتی است که او را نابود کند. دو هفته پیش تهدید کرد که از همه امور کناره گیری میکند تا شاید دل "آقا" را نرم کرده باشد. این هفته میگوید: "مشفقانه ترین انتقادها را بر نمی تابیم و نقشه های شوم دشمنان دوست نما را در نمی یابیم. نفاق را صداقت، توهین را صراحت، دروغ را درایت، تهمت را شجاعت و شعار را بصیرت می دانیم." وضع امروز نظام اسلامی را "آشفته بازار" میدانند. خطاب مستقیم اش اما "آقا" است چون یکی مثل احمدی نژاد را قابل نمیدانند که به او هشدار دهد. او از "سکوت مصلحت آمیز رهبر" در مصاحبه ای در دو هفته پیش نیز گله کرده بود که باعث شده است که او و خانواده اش در تهدید نابودی باشند. آنهم از جانب کسانی که دست پرورده خودش و "آقا" بودند. داستان "عشق" او به "آقا" داستان جنایت است. یک عمر این دو با هم بودند و در تمام این مدت همه درایت و بصیرت ادعای او

داستان توطئه چینی و قتل و چپاول بوده است. اما چه شده است که کار این دو "یاور خمینی" به اینجا کشیده است؟ این دو در کنار هم کثیف ترین و شوم ترین نقشه ها را به اجرا درآوردند تا بتوانند مردم را وادار به سکوت کنند. زمانی او واقعا "مرد بحران" بود. درایت و بصیرت او در خدمت این نظام انسان کش بود. چیزی اما از درایت و بصیرت او کم نشده است. او وقوع انقلاب را پیش بینی کرده بود و قبل از شروع جنبش انقلابی در نامه ای به یار دیرینه اش هشدار داد: "برای رفع فتنه های خطرناک و خاموش کردن آتشی که ... دودش در فضا قابل مشاهده است اقدام مؤثری انجام دهد و مانع شعله ورتتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شود." اما درایت او دیگر به کار نمی آمد خامنه ای هم فهمیده بود که "فتنه" در پیش رو است و او شیوه احمدی نژاد را موثرتر دانست و رسماً اعلام کرد که نظر احمدی نژاد بیشتر به او نزدیک است تا رفسنجانی. سیاستهای رفسنجانی دیگر به کار نظام نمی آمد و او باید با قربانی شدن هنوز هم نقش "مرد بحران" را بازی کند. اما همین هم جوابگوی این مردم خشمگین نیست. "آشفته بازار" کنونی جمهوری اسلامی همه بر اثر انقلابی که در حال وقوع است، فشار روز افزون جنبش انقلابی مردم با هیچ درایتی از سوی استوانه های این رژیم ساکت نمی شود. نهایت درایت و بصیرت ایشان شکنجه و تجاوز و قتل و ترور است. یکسال گذشته ثابت کرده است که این روشها بیشتر باعث تباهی خودشان است. رفسنجانی مدعی است "اما در این آشفته بازار، انقلاب اسلامی... آن عزیز است که گر نگه دار وی آن است که من می دانم/شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد." و مشکل اما دقیقاً همینجاست که سنگ دیگر در بغل شیشه آرام و قرار ندارد. و این آشفته گی خیال رفسنجانی و خامنه ای را دامن میزند. اضطراب حاکم بر جان این جلاخان آشکارا و به اعتراف خودشان از وحشت انقلاب مردم است نه "روزمرگی". او در واقع

با نامه نوشتن به خامنه ای به در میگوید که دیوار بشنود. دارد به مردم نامه مینویسد و تلاش میکند در پیشگاه مردم سرنگونی طلب حساب خود را از خامنه ای و احمدی نژاد جدا کند و همه چیز را به گردن آنها بیندازد. بهر رو تلاش رفسنجانی برای نصیحت یار قدیمی تلاشی عبث است. عشق این دو اگر هم شکوهی داشته است شکوهی در لجنزار بوده است. سرنوشت این دو و پایان این عشقی که بر پایه چرک و کثافت است فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت. و شاید آن موقع هر دو به آرامش برسند!

تغییر فرمانده نظامی آمریکا در افغانستان



بهرروز مهر آبادی

هفته گذشته ژنرال استانی مک کریستال فرمانده نیروهای آمریکا در افغانستان توسط اوایما کنار گذاشته شد و بجای او دیوید پتریوس منتصب گردید. پتریوس در سال ۲۰۰۷ فرمانده نیروهای آمریکا در عراق و سپس فرمانده نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و شرق آفریقا بود. چند روز قبل مک کریستال در مصاحبه با مجله آمریکائی رولینگ استون معاون اوایما و سفیر آمریکا در کابل را مورد استهزا قرار داد و آنها را به عدم همکاری با سیاست های خود متهم نمود. او از اظهاراتش در این مصاحبه عذرخواهی کرد اما این بهانه خوبی برای برکناری او از سمتش بود. هر چند که کزازی و مقامات افغانستان از این جابجایی اظهار ناخشنودی کردند اما دولت آمریکا بی اعتنا به حمایت کزازی از مک کریستال نشان داد که تصمیم گیرنده اصلی کیست. باراک اوایما اعلام کرد که برکناری مک کریستال به معنی تغییر استراتژی آمریکا در افغانستان نیست اما مشکل بتوان این را باور کرد. با نزدیک شدن مهلتی که برای خروج نیروهای آمریکائی از

افغانستان تعیین شده بود، دولت آمریکا در مقابل وضعیت پیچیده ای قرار گرفته است. حکومت کزازی بدون حمایت ارتش آمریکا قابل دوام نیست. حتی ارتش آمریکا هم قادر به حفظ امنیت خود در افغانستان نیست. اخیراً اعلام شد که ارتش های آمریکا و متحدانش برای حفاظت محموله های نظامی با شرکت های خصوصی قرارداد بسته اند این شرکت ها مستقیماً با نیروهای طالبان تماس داشته و از آنها کمک می گیرند و به این ترتیب هر ماه بابت حفاظت از نیروهای آمریکا و ناتو چند میلیون دلار به جیب طالبان سرزیر می شود و در حقیقت باج داده می شود. تاکنون دهها میلیارد دلار خرج سازماندهی و آموزش ارتش و پلیس افغانستان شده ولی اخیراً مقامات آمریکائی اعلام کردند که نمی توان روی آمادگی نیروهای امنیتی و نظامی افغان حساب کرد. انتخاب پتریوس می تواند به معنی این باشد که دولت آمریکا قصد دارد که مهلت حضور نیروهایش در افغانستان را تمديد کند. ژنرال پتریوس در این باره گفته است که جدول زمانی که از قبل برای خروج نیروهای آمریکائی تعیین شده يك پروسه است که به شرایط افغانستان بستگی دارد. استانیلی پتریوس در بین نظامیان و جمهوریخواهان آمریکا طرفداران زیاد دارد که آمریکا طرفدار طولانی شدن حضور نیروهای آمریکائی در افغانستان هستند. اما مردم آمریکا و افکار عمومی به حضور ارتش آمریکا در افغانستان و هزینه سنگین این جنگ معترضند. حامد کزازی رئیس جمهور

افغانستان طرفدار در جستجوی امکان مذاکره و کنار آمدن با طالبان است. گزارش هایی از ملاقات کزازی با رهبر گروه حقانی منتشر شده است. گروه حقانی يك شبكه تروریستی اسلامی است که در چندین سالهای گذشته فعالیتهای تروریستی متعددی در افغانستان داشته است. گفته می شود که در این مذاکرات مقامات پاکستانی نیز حضور داشته اند. اینگونه مذاکرات بدون موافقت آمریکا نمی تواند انجام شود. آمریکا این امکان را هم برای خروج خود از معضل افغانستان دنبال می کند.

وضعیت افغانستان در ابهام است. مردم افغانستان از سویی گرفتار نیروهای مسلح اسلامی و شیوخ و خان های قبایل هستند که زندگی روزمره مردم افغان را در چنگ خود گرفته اند. احکام اسلامی را بر زندگی مردم حاکم کرده و هر روز دهها نفر بر اثر عملیات تروریستی آنها کشته می شود. و از طرف دیگر دانهام مورد تعرض دولت حاکم بر افغانستان هستند که دامنه فساد و ارتشای حاکم بر آن هر روز گسترش می یابد و حامیان غربی دولت که هزاران غیرنظامی را در بمباران های خود به قتل رسانده اند. مردم در منگنه جنگ این دو گروه اسیرند. در صورت ادامه جنگ، پیروزی هر طرف و یا سازش آنها بعید به نظر می رسد که در وضعیت دهها میلیون نفر مردم افغان تغییری حاصل شود. این وضعیت را می توان با فقر وسیع، جنایت سازمان یافته و گسترده و حاکمیت جهل و اختناق تعریف کرد. *

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

خلیل کیوان، دبیر کمیته خارج ۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۶۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110, 127 02 Skärholmen - Sweden

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

بازتاب هفته

حکم قصاص برای دوتن از "متهمان" کهریزک



محمد شکوهی

روز چهارشنبه ۹ تیر ماه جمهوری اسلامی اعلام کرد که احکام متهمان جنایات کهریزک و کوی دانشگاه در دادرسی نظامی بررسی و احکام این متهمین صادر شد. در اطلاعیه دادرسی نظامی تهران آمده است: در مورد پرونده کهریزک: دادگاه دو نفر از متهمان را به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل امیرجواد فر، محسن روح الامینی و محمدکامران علاوه بر حبس، انفصال موقت از خدمت، جزای نقدی، شلاق تعزیری و پرداخت دیه، به قصاص نفس و ۹ متهم دیگر را حسب اتهامات منتسب به آنان، به تحمل حبس، پرداخت دیه، جزای نقدی، انفصال موقت از خدمت و شلاق تعزیری محکوم نموده و یکی از متهمان نیز به دلیل عدم احراز جرم، از اتهامات وارده تبرئه شده است. احکام صادره غیرقطعی است و پس از طی مراحل قانونی به مرحله اجرا در خواهد آمد!

* در مورد پرونده حوادث کوی دانشگاه: در مجموع بیش از ۶۰ نفر تحت تعقیب قضایی واقع و در نهایت بر اساس اسناد، مدارک و شواهد موجود، دادرسی نظامی تهران ۳۳ نفر از متهمان را مجرم شناخته و پرونده آنان را به دادگاه ارسال و در مورد سایر متهمان به دلیل عدم احراز جرم، قرار منع پیگرد صادر کرده است! همانطوریکه که انتظار می رفت جمهوری اسلامی تمام سعی و تلاشش را برای خریدن فرصت، تلاش برای خارج ساختن متهمان اصلی جنایات کهریزک، از قاضی مرتضوی گرفته تا ارادان و مسئولان بازداشتگاه کهریزک که همه جنایات با دستور اینها انجام شده

بود، به کار گرفت تا بلکه برای این متهمان حاشیه امن پیدا کرده و موضوع را به صدور فرمایشی احکام این چنین که در اطلاعیه آمده، مختومه اعلام نماید. در مورد متهمان حمله به کوی دانشگاه هم همینطور. این اطلاعیه می گوید که ۶۰ نفر تحت پیگرد قرار گرفته اند و ۳۳ نفر مجرم شناخته شده که پرونده شان به دادگاه ارسال شده! در مورد بقیه متهمان قرار منع پیگرد صادر گردیده است. در آخر هم اطلاعیه دادرسی نظامی تاکید کرده که "حکم صادره در باره کهریزک غیرقطعی است و پس از طی مراحل قانونی به مرحله اجرا در خواهد آمد!" اکنون بعد از گذشت نزدیک به یک سال از وعده و وعیدهای حکومت برای رسیدگی به جنایات کهریزک می گذرد. بعد از یک سال تقلا و تلاش رژیم برای ماستمالی کردن جنایات کهریزک، از نظر رژیم دیگر این پرونده مختومه بوده، چرا که مراحل رسیدگی به نتیجه رسیده است. اما کیست که نداند که متهمان جنایات کهریزک و کوی دانشگاه فقط این ۷۲ نفر نبوده و نیستند. کیست که نداند صرف اعتراف حکومت به جنایات کهریزک و کوی دانشگاه در همین حد نیز اعترافی مرگ آور زیر فشار خشم و اعتراض مردم به جان آمده است. اینها با محاکمه "متهمان" کهریزک دارند خود حکومتشان را به محاکمه میکشند. کیست که نداند متهمان اصلی و سازماندهندگان سی سال جنایت، زندان، اعدام و شکنجه کسانی جز خامنه ای، احمدی نژاد، مرتضوی، ارادان پاسدار نقلی، دولت و نیروهای سرکوبگر و دادگاههای ضد مردمی، و در یک کلام کل نظام جمهوری اسلامی با تمام شکل و شمایل نبوده و نیست. اگر این دو نفر و این ۱۲ نفر باید محاکمه شوند! از نظر مردم همه سران حکومت که این جنایات و جنایاتی گسترده تر را سازمان داده و به پیش برده اند باید محاکمه شوند. این را همه کس امروز میدانند و برای تحقق آن تلاش و مبارزه میکنند. اگر جمهوری اسلامی در یک سال گذشته مجبور شده به جنایتش در کهریزک

اعتراف نموده و از زبان رهبرش به آن صحنه بگذارد، دیگر راه فرجی برای رهایی این جانیمان از جنایاتشان از نظر مردم وجود ندارد. انتظار محاکمه جنایتکاران اصلی حکومت توسط دادرسیهای حکومت جنایتکاران بزرگی که خودشان هم قاضی و هم متهم و هم وکیل هستند، انتظار بیهوده ای است. سیستم قضایی و قوانین و مقررات دادگاههای حکومت اسلامی فقط و فقط برای دفاع و سرپا نگه داشتن کل نظام کثیف جمهوری اسلامی بر پا گردیده است. بر پا دارندگان این سیستم در کنار از جمله جنایتکاران کهریزک و کوی دانشگاه به همراه کل دم و دستگاه دولتی و نظامی و قضایی جمهوری اسلامی خودشان از متهمان ردیف اول این جنایات می باشند. متهمانی که به دستور شخصی و حکومتی این جانوران سی سال است جامعه را تبدیل به زندان بزرگ و سرکوب کرده است. اما همین ها امروز ناچار شده اند بخشی از شکنجه گران خرده پای حکومتشان را به محاکمه بکشند تا حکومت و سرانش را از زیر محاکمه در ببرند. این کاری غیر ممکن است. از نظر مردم این پرونده باز است. مردم هم این را می دانند که رسیدگی جلدی و واقعی به این جنایات فقط و فقط با به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و دستگیری و محاکمه سران و مقامات بلند پایه رژیم به جرم ارتکاب جنایت بر علیه بشریت ممکن است و بس. برای به سرانجام رساندن این پرونده و هزاران پرونده دیگر مردم با اعتراضاتشان با مقاومت و مبارزه شان راهی را در پیش گرفته اند که دیر یا زود این پرونده ها را به نتیجه خواهد رساند.

حجاب و تقلاهای

شکست خورده رژیم

محمد شکوهی

حجاب و بدحجابی دیگر مدتهاست که تبدیل به یک معضل جدی حکومت شده است. فقط در این سه هفته اخیر نزدیک به ۲۸۰ مورد "اظهار نظر" سران حکومتی، از دولت و خامنه ای گرفته، تا آخوندهای عظمای حوزه های علمیه قم و مشهد، تا فقهای شورای نگهبان و

مجمع تشخیص مصلحت نظام، تا فرماندهان نیروهای سرکوبگر، از ناجا و پلیس امنیت اجتماعی گرفته تا شهرداری های شهر های بزرگ کشور، تا وزرات خانه های ارشاد، کشور و اطلاعات و... مدام در باره پدیده بدحجابی و آه و ناله و شکوه کرده، عریه کشی کرده، تهدید کرده، انواع و اقسام طرح و مصویات برای مبارزه با بدحجابی تصویب و تلاش کرده اند که به اجرا بگذارند ولی خودشان اعتراف کرده و می کنند که تمام تقلاها ها و عریه کشی های حکومت و آخوندها در این مورد شکست خورده است. فقط در طول این یک ماهه اخیر بیش از چهار مصوبه و طرح در باره "حجاب و عفاف" در مجلس و دولت تصویب کرده اند. هر کدام از این طرح ها بنابر ادعاهای حکومتی اهداف "ویژه ای" داشته و دارند. برای مثال طرح حجاب و عفاف در دانشگاهها. تهدید کرده اند که از ورود دانشجویان بدحجاب به دانشگاه جلوگیری کرده و حتی نمره انضباط و حجاب خواهند داد. طرح حجاب برای کارمندان دولت در ادارات حکومتی را تصویب کرده اند. در مدارس مهد کودکیا و شیرخوارگاهها انواع و اقسام مصوبه برای "آموزش حجاب و عفاف" برای کودکان به اجرا گذاشته اند. همین هفته ای که گذشت وزارت ارشاد و مسئولان سینمای جمهوری اسلامی اعلام کردند که نزدیک به ۹۰ درصد فیلمهای تولید شده در جمهوری اسلامی به دلیل "عدم رعایت حجاب و شئونات اسلامی" قابل پخش از سیمای جمهوری اسلامی نیستند. بلافاصله ضرغامی و عده ای از آخوندهای حکومتی از مسئولان صدا و سیما درخواست کردند که از استخدام زنان بی حجاب و بد حجاب خودداری نمایند. جمهوری اسلامی در طرح وبه اجرا گذاشتن حجاب اسلامی به شکست خود اعتراف کرده و می کند. باندها و دار و دسته های حکومتی همدیگر را به "سستی و بی خیالی" در مبارزه با بدحجابی متهم میکنند. احمدی نژاد و جمع مشاورانش با ادعای خودشان

معتقدند که باید کار "فرهنگی" در این مورد بشود! نیروی انتظامی که در مبارزه با بدحجابی ذلیل و از پا در آمده است، دولت وزارت کشور را مانع اجرای طرح هایش می داند و.. خلاصه کلام کل حکومت و هواداران و موافقان حجاب اسلامی در برابر مقاومت، اعتراض و مبارزه جنبش عظیم زنان در مخالفت با حجاب اسلامی به زانو در آمده اند. فشار این اعتراض و مبارزه زنان و جنبش عدم رعایت حجاب اسلامی به حدی بالاست که بالاییها و کل حکومت و باندهای حکومتی را به جان هم انداخته است. ج نشی که در ابعاد اجتماعی و در همه بخش ها، از کارخانه و دانشگاه گرفته تا مدرسه و مهد کودک، تا خیابان و کوچه قد علم کرده و با دهن کجی به تمام طرح ها و مصوبه ها و قوانین حکومتی برای تحمیل حجاب اسلامی و اجباری به زنان، کلیت رژیم را به مصاف طلبیده است. جنبشی که لزره براندام و ارکان حکومت جانوران اسلامی انداخته، زمین گیرشان کرده و مجبورشان کرده علیه رژیم تمایل جانیمان اسلامی طرح های حجاب و عفاف و حجاب اسلامی را بعنوان یک طرح شکست خورده گنا رقیب قلمداد کنند و پایگانی کنند. "بدحجابی" و مبارزه و مقاومت زنان در سه دهه گذشته بر علیه کل قوانین و مقررات ضد زن جمهوری اسلامی امروز دارد در اعتراف حکومت و جنگ و جدلهایشان قدرت خود را نشان میدهد. هر مصوبه و هر طرحی که بیآورند، هرچقدر دستگیر بکنند، سرکوب بکنند و زندان بیندازند، خودشان مجبور شده اند اعتراف بکنند که فایده ای ندارد و مجبور شده اند کوتاه ببینند. مقابله با حجاب دیگر در جامعه نهادینه شده است. حجاب به عنوان یک رکن سرکوب و بی حقوقی و به این اعتبار یک رکن و پایه حکومت جمهوری اسلامی مدتهاست که بشدت زیر سوال رفته است و در حال فروپاشی است.*

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید

و در سطح وسیع توزیع کنید

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!



چون دمکراسی و حق و حقوق مدنی و آزادی بیان و آزادی اعتراض و غیره، فقط به درد ویتربینهای پارلمانی و عکس گرفتن با این عناوین می خوردند. در عرض فقط چند ساعت، و این اغراق نیست که می گویم چند ساعت، شیفت عجیبی در افکار عمومی مشاهده شد. حتی کسانی که یکی دو ساعت پیش رتوریکهای شهردار و رئیس پلیس و رئیس کنگره کار کانادا را قوت داده بودند که "معترضین کانادا را به کشوری از نوع "جهان سومی" تبدیل کرده اند" اکنون به این فکر می کردند که هزینه اعتراض در این کشور چقدر بالا رفته است؟ که حد و حدود قدری پلیس و دولتش چیست؟

دوره رخوت سیاسی و دست روی دست گذاشتن به پایان رسیده است و این مختص کانادا نیست. در عرض چند روز گذشته اعتراضات عظیمی در دستور جامعه در اروپا و مشخصا در ایتالیا، اسپانیا، یونان و بسیاری از جاهای دیگری قرار گرفته است.

این حکایت دنیای امروز

ماست

شهردار شهر تورنتو اعتراضات روز ۲۶ ژوئن را محکوم کرد و گفت که "این تورتوتی ما نیست. تورتوتی ها گردنگذار به قانون و حاکمیت قانون هستند." و "شرکت کنندگان در این اعتراض جنایتکاری هستند که با آنها به شدت برخورد خواهد شد." این شهردار که نیروهای مترقی از جمله فعالین اتحادیه های کارگری تا چندی پیش از ایشان حمایت می کردند، متوجه این موضوع نیست که در عرض ده پانزده سال گذشته وضع معیشت مردم "تورتوتوی ایشان" با شدتی باورنکردنی تنزل کرده است. قدرت خرید مردم عادی (۸۰ درصد) به حداقل نصف آن ده پانزده سال پیش رسیده است. اکنون هر رقم از اجناسی را که ۵ سال پیش یک دلار خرید و فروش می شد، امروزه به حداقل دو دلار رسیده است. دستمزد هیچ کارگر و کارمند جزئی در این ۵ سال ۱۰ درصد هم افزایش نیافته است. در این ۵ سال حداقل ۳۰ درصد مردم "تورتوتوی ایشان" کارهای با درآمد و مزایای نسبتا بهتر و شرایط کاری دوره نسبتا غیربحرانی

اقدامات انجام شده برای تورنتو در آنجا ۱۸ میلیون دلار اعلام شد. بزرگترین رقم اعلام شده در این خصوص در تاریخ این اجلاس ۱۰۰ میلیون دلار اعلام شده است. با این ۱،۲ میلیارد دلار اما چکار کردند؟! در چشم مردم قدرت سرکوب خود را مانور دادند. جامعه به درست بر ولخرجی از کیسه خلیفه ابراز تنفر کرد و مرتب به مقامات دولت این را یادآوری کرد که تا بحال یک چنین شل کردن سر کیسه را به هیچ منظوری شاهد نبوده اند. هر دو نفری که به هر دلیلی انجمن و جمع و نهادهای درست کرده اند، خود را در مقابل این "سخاوتمندی" دولت فدرال دید. در شهری که در چند سال گذشته چندین نهاد علیه فقر و بیکاری و ریاضت اقتصادی و سیاسی تشکیل شده است، چنین هزینه کردنی برای سرکوب از انتظار دور نمی ماند.

پایان یک دوره

روز ۲۶ ژوئن در کانادا پایان یک دوره بود. نگرانی دیوید میلر و بسیاری از کسان مثل ایشان بیجا نبود که خود را ناگهان با جمعیتی روبرو می دیدند که نه تنها در خیابانها این وضعیت را دیگر قابل تحمل نمی دیدند و برای جنگی تن به تن با پلیس آماده شده بودند، بلکه آنچه که توسط مدیا از افکار عمومی هم مخابره شد، برایشان خوشایند نبود. گرچه پلیس و مدیای طرفدار ایشان سعی کردند بر "خشن بودن اعتراضات و به آتش کشیده شدن چند ماشین پلیس و شکستن شیشه بانکها و دیگر مظاهر سرکوب تمرکز کنند، مردم خشم مردمی را دیدند که از وضعیت زندگی و ریاضتی که بر آنها تحمیل شده است جانشان به لیشان رسیده است. در عرض چند ساعت تغییری واضح در شیفت کردن از مقابله با اعتراض به همدردی با اعتراضات در رادیو و تلویزیونها مشاهده شد. مردم که به صفحه تلویزیونهاشان چسبیده بودند، ناگهان صحنه های دل خنک کننده حمله به بانکها و دیگر مظاهر سرمایه داری را دیدند. حمله پلیس به هر جنبه ای و دستگیری بیش از ۹۰۰ نفر و از جمله تعداد وسیعی از خبرنگاران، دیگر شك و تردیدی برای کسی باقی نگذاشت که عناوینی

گروه بیست و ...

از صفحه ۱



ناصر اصغری

۲۶ ژوئن پایان دوره ای است و ۲۸ آن هم آغاز دوره ای دیگر.

آماده به سوی اجلاس

ریاضت کشی

اجلاس سالانه کشورهای صنعتی گروه های ۸ و ۲۰ (G8 & G20) امسال در شهر تورنتو کانادا برگزار شدند. از ماهها قبل این شهر برای این موضوع آماده می شد. قریب به اتفاق ساکنین این شهر مثل نویسندگان این سطور، قبل از اینکه خبر برگزاری این اجلاس را بشنومیم، خبر آماده شدن پلیس از یک طرف و معترضین به این اجلاس از طرف دیگر برای جنگی تن به تن را شنیدیم. هرچه به هفته آخر این ماه نزدیکتر می شدیم، فضای شهر میلیتاریزه تر میشد. با چنین میلیتاریزمی البته بحثهای سیاسی، و شك و تردید درباره دلیل این میلیتاریزم و اهداف پشت پرده آنها نیز آغاز می گردد. هیچ کسی، نه مدیا، نه مردم، و نه حتی مقامات دولتی از موضوعات احتمالی مورد بحث در این اجلاس و "اهمیت آنها چیزی نمی گفتند. هر آنچه که بود بحث درباره بی ربطی آنها به زندگی مردم و دور گرفتن دوره دیگری از اعتراضات بود. پلیس شهر تورنتو، به ادعای رسمی که خودشان ارائه داده اند، ۱،۲ میلیارد دلار (۱۲۰۰ میلیون دلار) فقط خرج به اصطلاح امنیت شرکت کنندگان و مهمانان این اجلاس کرده بود. این رقم هزینه اقدامات پنهانی را شامل نمیشود. هزینه مسدود کردن نصف شهر ۵ میلیونی و اینکه در این مدت بزرگترین شهر کانادا و یکی از بزرگترین شهرهای آمریکای شمالی، حالت یک شهر جنگ زده بخود گرفته بود را هنوز کسی جایی اعلام نکرده است. سال گذشته این اجلاس در شهر پیتزبورگ آمریکا برگزار شد و هزینه

بخاطر داشته باشند. وی زمانی که کودکی بیش نبود، در دوره ای که اقبال مسیح در اوایل دهه نود قرن گذشته در پاکستان بخاطر مقاومت در برابر زورگویان کشته شد، کمپینی را بر علیه کار کودکان و برای گرامیداشت اقبال مسیح به پیش برد. همان زمان در کانادا فعالین حزب کمونیست کارگری با وی مصاحبه ای در نشریه "کارگر امروز" آن دوره ترتیب دادند. از شرح حال کرگ بگذریم. ایشان خبرنگار چپ این "تعادل" شبکه تلویزیونی مزبور بود. کرگ با معترضینی که در اعتراضات شرکت کرده بودند و از جمله تعدادی از کسانی که از زندان آزاد شده بودند، مصاحبه کرد و به نظر من تأثیر خوبی هم در انعکاس واقعی وضعیت هولناک زندانها و برخورد پلیس با تظاهرات کنندگان داد. بخش "راست" پوشش خبری را یک افسر بازنشسته پلیس پوشش می داد. او پیغام یکی از مخالفین تظاهرات کنندگان را قرائت کرد که می گفت: "این معترضین بجای اینکه شهر را شلوغ کنند، بهتر است بروند کار کنند." طنز مسئله هم همینجاست. ژان ژاک روسو در جایی می گوید به شاهدختی گفتند مردم گرسنه اند. بعدها معلوم شد که این شاهدخت همان مری آنتونت، همسر لویی ۱۶، پادشاه فرانسه در انقلاب ۱۷۸۹ بود. جواب آن شاهدخت به مسئله گرسنگی مردم این بوده که "چرا گرسنگی می کشند، بروند کیک با شیر بخورند." تمام مسئله هم همینجاست. مردم اعتراض می کنند چرا که شغلشان را از دست داده اند؛ چرا که زندگی شان را همین مصوبات جی ۲۰ و جی ۸ تباه کرده است. گرسنه اند برای اینکه دیگر کیک و شیری در چننه ندارند! پلیس

خود را از دست داده و به بازار کارهای با حداقل دستمزد و حداقل مزایا و شرایط کاری "جهان سومی" تبدیل کرده اند" اکنون به این فکر می کردند که هزینه اعتراض در این کشور چقدر بالا رفته است؟ که حد و حدود قدری پلیس و دولتش چیست؟

خود را از دست داده و به بازار کارهای با حداقل دستمزد و حداقل مزایا و شرایط کاری "جهان سومی" پیوسته اند. مردم به این شرایط اعتراض خواهند کرد و هیچ ربطی هم به تورتوتوی یا غیرتورتوتوی بودن ندارد. مردم بیخود به مظاهر سرکوب و ثروت حمله نمی کنند. هیچکدام از آنچه را که مردم در این مدت به آن اعتراض کرده اند، از سر تحلیل نیست. اقداماتی است که مقامات رسمی اعلام کرده اند که ریاضت کشی را بر سر میز خود گذاشته اند. نخست وزیر کانادا در یکی از این نشستهای این دو اجلاس گفت که دولت ایشان در نظر دارد در عرض چند سال آینده کسری بودجه را به حداقل نصف برساند! و این را جز با زدن خدمات عمومی و معیشت مردم نمی تواند تأمین کند. مارک کارنی، رئیس بانک مرکزی کانادا روز ۱۶ ژوئن در یک سخنرانی رسماً اعلام کرد که کانادا رهبری کشورهای غربی برای کنترل کردن این وضع را در دست خواهد گرفت. رسماً گفت که این عصر "عصر ریاضت" است و "عصر ریاضت" بدون دردمسر پیش نخواهد رفت. این "عصر" اعتراض، و اعتراض تند و رادیکالی را هم به دنبال خواهد آورد. این حکایت عصر ماست.

بروید کیک تان را بخورید!

شبکه های تلویزیونی برنامه های عادی خود را در این مدت تعطیل کرده و به پوشش خبری اعتراضات پرداختند. یکی از شبکه های نسبتا محافظه کار تورنتو برای اینکه "تعادل" را حفظ کند، دو خبرنگار ویژه برای پوشش اخبار به خیابانها فرستاد. کرگ کیلبورگر (Craig Kielburger) را شاید تعدادی از خوانندگان این مقاله

گروه بیست و ...

با تمام وحشیگری ای که فقط از پلیس سر می زند، با معترضین برخورد کرد. هیچکدام از معترضین کوچکترین توهمی به پلیس و پدیده پلیس نداشت. کسی نمی خواهد بی خود با باتوم و وحشیگری پلیس روبرو شود. شرایط وحشتناکی را که "تدابیر" سازمان بین المللی پول توسط دولت‌های امروزی به زندگی انسانها تحمیل می کند، هر تورتوتی و غیرتورتوتی را به مبارزه دعوت می کند و این روبرویی را اجتناب ناپذیر می کند.

شیخ رادیکالیسم چه کسانی را رام داد؟

هر کسی که خود را پاره ای از تن نظم موجود می دانست رسماً بر علیه رادیکالیسم اعتراضات تورتوتو ایستاد. شهردار تورتوتو که شهرداری رادیکال نسبت به چند شهردار قبل از خود است، با آن زبان ذکر شده با تظاهرات کنندگان حرف زد. برخورد رؤسای اتحادیه ها برای کسی جایی برای شک و شبهه باقی نگذاشت که در کجای دنیای سیاست ایستاده اند. کن جورجیتی (Ken Georgetti)، رئیس "کنگره کار کانادا" در بیانیه ای گفته است که "کنگره کار کانادا از خرابکاری معترضین در اعتراضات ابراز انزجار می کند." سید رایان (sid ryan) رئیس "فداریسون کار انتاریو" هم در اولین حرفی که در تلویزیون محلی زد، همین ابراز انزجار و محکوم کردن آن بود. شیخ رادیکالیسم همه را بر علیه خود متحد کرد: رئیس پلیس، شهردار، نخست وزیر کانادا، نخست وزیر استان انتاریو، رئیس فدارسیون کار و تعداد کمی از روزنامه نگاران محافظه کار هم. اما این شیخ جامعه را به تکان در آورد. تکانی همچون زلزله ۵ و نیم ریشتری ای که یک هفته پیش تورتوتو را لرزاند.

آغاز دوره ای دیگر

گفتم که ۲۶ ژوئن پایان یک دوره بود؛ دوره رخت. اما دوره ای دیگر که شروع شده است، دوره ای است که سیستم سرمایه داری را به چالش طلبیده است. این موضوع صرفاً با اعتراض به اجلاس جی ۲۰ و جی ۸ شروع نشد. حداقل در کانادا با تظاهرات روز ۲۸ ژوئن شروع شد. تمام شرکت کنندگان در اجلاس جی

از صفحه ۶

۲۰ و جی ۸ روز ۲۷ ژوئن شهر را ترک کرده بودند. جو شهر اما همچنان در حال و هوای اعتراض بود. بیش از ۹۰۰ تن از رفقایمان را در شرایطی وحشتناک زندانی کرده بودند. صبح روز ۲۸ ژوئن در سطحی وسیع خبر برداشتن قدمی دیگر برای آزادی آنها دهن به دهن و ایمیل به ایمیل شد. ساعت ۵ و نیم عصر هزاران نفر جلوی ستاد مرکزی پلیس شهر تجمع کردند. حدود ۱۰ هزار نفر در عرض چند ساعت از این موضوع خبردار شدند و خود را به این مرکز رساندند. شعارهای تند بر علیه حکومت پلیسی و در محکومیت دستگیریهای سیاسی سر داده شد. هزاران پلیس خود را برای مقابله با این تظاهرات، که دیگر ظاهراً بهانه ای نداشت کسی را دستگیر کند، دست بر باتومها آماده بودند. جمعیت خشمگین خود را برای حمله به پلیس آماده کرده بود. سخنرانان یکی بعد از دیگری از ضرورت مقابله با حکومت پلیسی و دفاع از آزادیهای سیاسی تأکید کردند. هر کدام به نحوی بر ضرورت مبارزه بر علیه ریاضت و نظم موجود تأکید کردند و با شعارهای کوبنده و تأیید کننده تجمع کنندگان جواب مثبت گرفتند.

یکی از خبرنگاران شبکه رادیو و تلویزیون CBC در مصاحبه کوتاهی نظرم را از این اعتراضات پرسید. گفتم که اینجا هستیم و خواهان آزادی زندانیان سیاسی در کانادا هستیم. گفتم که شاهد محدود شدن حقوق مدنی و آزادی های سیاسی در چند سال گذشته بوده ایم. مردمی که شاهد کاهش قدرت خرید خود هستند، به این وضعیت اعتراض خواهند کرد. آزادی سیاسی چه موقعی قرار است آزاد باشد؟ در روزهای آفتابی؟ گفتم که به درد چنین روزهایی می خورد و وقتی که این نقض بشود، یعنی حکومت پلیسی و ما اینجا دقیقاً شاهد یک حکومت پلیسی هستیم که برای اعتراض به آن اینجا جمع شده ایم. با اشاره به اسم، پرسید کجائی هستم. گفتم که زاده شده ایران؛ همانجائی که در عرض یکسال گذشته مبارزه ای سخت و میلیتانت بر علیه وضعیت غیرانسانی و بر علیه حکومت پلیسی در جریان بوده است. گفتم که جهان امروز وارد عرصه دیگری از

مبارزه شده است و ابدا به مبارزه ای دفاعی نمی ماند!

جهان وارد تقابلات حاد دو قطب شده است

می گویم این حکایت عصر ماست. حکایتی مهم. با تمام رقص و پایکوبی ای که براه انداخته بودند، معلوم بود که آمدن و رفتن شوروی پایان کار نیست؛ گرچه تئورسین های سطحی تر رفتش را پایان تاریخ خواندند. یک مسئله ای که برای بسیاری از تحلیلگران مدیای رسمی جا نمی افتد این است که چرا دولت مرکزی کانادا تصمیم گرفت جلسه جی ۲۰ را در مرکز شهر تورتوتو برگزار کند. شهر چندین میلیونی تورتوتو از ۲۳ نماینده مجلس فدرال در چند دوره گذشته حتی یک نماینده از حزب محافظه کار به پارلمان نفرستاده است. چرا حزب محافظه کار این چنین از امن بودن فضای شهر در رابطه با طرح های خود اطمینان دارد؟ وقتی که کسی همه تکه های این معما را جلو خود می گذارد، به نظر می رسد که می خواهند "عصر ریاضت" خود را بدون پرده پوشی جلو ببرند. وقتی که رئیس بانک مرکزی کانادا استارت "عصر ریاضت" را می زند و این چنین اعلام هم می کند و می داند که این عصر بدون تقابل رادیکال از سر گذرانده خواهد شد، بورژوازی خود را رسماً برای تقابل با اعتراضات آماده می کند. بورژوازی نمی تواند اعلام کند که می خواهد از هر طرف خدمات اجتماعی را بزند و سطح زندگی مردم را به دوره قرن ۱۹ برگرداند، اما انتظار مقابله به مثل نداشته باشد. اگر چنین اجلاسی را در اروپا شروع می کردند، با تقابلاتی که در یونان، ایتالیا و اسپانیا شروع شده است، دامن آن بسیار فراتر می رفت و چه بسا که از دستشان هم در می رفت. مجبورند که از موش آزمایشگاهی کانادا شروع کنند و عواقب آن را برای بعدها بسنجند.

دوره حاد شدن تقابلات بین دو قطب طبقه کارگر و بورژوازی شروع شده است. باید به جوانب بیشتر این موضوع پرداخت و زوایای پوشیده آن را باز کرد. فعلاً آنچه را که کم داریم، احزاب قدرتمندی هستند که قطب طبقه کارگر را در کشورهای غربی نمایندگی کنند. ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

پرونده جنایات جمهوری اسلامی تا ... از صفحه ۱

اسلامی با محاکمه این یازده تن و اعتراف به جنایت در کهریزک و همینطور در کوی دانشگاه تهران، یک گام عقب نشست و ما مردم انقلابی اینرا مقدمه تعرض بیشتر به حکومت و تحمیل عقب نشینی های بیشتر خواهیم کرد.

در پرونده کهریزک حتی "کمیسون ویژه مجلس اسلامی" زیر فشار مردم مجبور شد سعید مرتضوی را بعنوان متهم ردیف اول معرفی کند و در واقع مرتضوی و رادان و احمدی مقدم عاملان مستقیم جنایت و شکنجه و کشتار عزیزان مردم در کهریزک و کوی دانشگاه و در خیابانها هستند. اینها در تلاش برای مخفی کردن این جنایات پزشک زندان کهریزک را نیز سر به نیست کردند. اما لیست جنایتکاران حکومت اسلامی به اینها محدود نمیشود. خامنه ای که دستور سرکوب داد، روسای قوه قضائیه که قضات و شکنجه گران زندانها را تعیین میکنند و آموزش میدهند، فرماندهان انتظامی و بسیج و سپاه که این نیروی سرکوب را به جان مردم می اندازند و رئیس جمهور و وزرا و نمایندگان مجلس اسلامی که در راس همه اینها

قرار گرفته اند، جملگی در پیشگاه مردم بعنوان مجرمان اصلی جنایات سی و یک سال حکومت اسلامی شناخته میشوند و با سقوط جمهوری اسلامی در دادگاه های علنی و مردم پشت میزهای محاکمه قرار خواهند گرفت.

پرونده کهریزک، حمله به کوی دانشگاه و پرونده سی و یک سال جنایات جمهوری اسلامی باز است. ما کهریزک ها را بر سر این رژیم خراب خواهیم کرد و این حکومت ضد انسانی را سرنگون خواهیم کرد. هزاران زندانی سیاسی که در زندانها و شکنجه گاه های اوین، گوهردشت، عشرت آباد و صدها زندان و سیاهچال علنی و مخفی دیگر در تهران و شهرهای مختلف اسیرند را آزاد خواهیم ساخت و جنایتکاران اصلی یعنی دست اندرکاران رژیم و در راس آنها ولی فقیه را به محاکمه خواهیم کشید. این حکم انقلاب ما مردم ایران است.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی برابری حکومت انسانی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۰ تیر ۱۳۸۹، اول جولای ۲۰۱۰



تاریخ شکست نخوردگان
۱۰ نوشته از منصور حکمت

فهرست:	
تاریخ شکست نخوردگان صفحه ۲
ماهواره و آل احمدهای پلاستیکی صفحه ۹
میزگرد: عروج و افول اسلام سیاسی صفحه ۱۲
ایران صحنه هجوم عظیم ضد اسلامی مردم خواهد بود صفحه ۲۲
مجازات اعدام شیخ ترین شکل قتل عمد است صفحه ۲۳
زیر جهاب اختناق صفحه ۲۹
آزادی بیان از نوع دوم صفحه ۴۱
درمبارزه آزادی بیان صفحه ۴۳
درسهای بلدی بیترین صفحه ۵۲
۲۰ سال گذشت: ۲۰ خرداد ۶۰ صفحه ۵۷



منصور حکمت (ژوین رازنی)
کسی را که برای همه انسانها زندگی ای بهتر میخواست و
دنیایی بهتر را ترسیم کرد گرامی بداریم.
ژوین همیشه زنده است زیرا زندگی او با
آزادی و برابری و سوسیالیسم تنیده است.
او در مبارزه، در انقلاب و در هرج و مرج
بشريت برای رهایی و خوشبختی جاریست.
در سالروز درگذشت منصور حکمت و در
این روزهای شور و مبارزه و بشري
جنش سرنگونی حکومت اسلامی، پیمان بنیدیم که
آرامش را که آزادی خوشبختی کل بشريت است،
با تمام توان دنبال کنیم. روز چهار ژوئیه روز
درگذشت منصور حکمت دستداران او گرد هم می آیند.
پیوندها را تازه میکنند، غم خود را جزمتر مینمایند و
خود را برای تیر و پخشیدن به انقلاب سوسیالیستی
آماده تر میکنند.
منصور حکمت همیشه زنده است
حزب کمونیست کارگری ایران

اساس سوسیالیزم انسان است – سوسیالیزم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است*

منصور حکمت ۲۰۰۲-۱۹۵۱

گرامیداشت منصور حکمت برجسته ترین متفکر مارکسیست
تاریخ معاصر

سخنرانان:

حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری

عسما شکر: دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری – چپ
عراق

زمان: شنبه ۱۷ جولای ۲۰۱۰، ساعت ۷ بعداز ظهر

مکان:

S. Walter Stewart Auditorium

170 Memorial Park Ave

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری چپ عراق - شرق

کانادا- تلفن تماس: 416-471-7138

بیکارسازیهها و افزایش فوری
دستمزدها در کام اول يك میلیون
تومان را بطور سراسری مورد
پافشاری قرار دهیم. امروز بیشترین
زمینه جلب همبستگی کل کارگران
و کل جامعه و جلب همبستگی
جهانی با مبارزات کارگران واحد
هست. باید به این نیروی عظیم
همبستگی اتکا کرد و با قدرت جلو
آمد و نگذاشت. باید بار دیگر با
سلاح قدرتمند خود، با سلاح
اعتصاب قدم به جلو گذاشت و جواب
همه این یکه تازی ها را داد. هفده
هزار کارگر شرکت واحد امروز
میتوانند نقشی تاریخی بازی کنند،
این وظیفه رهبران کارگری و کارگران
چپ و کمونیست است که خود را در
چنین قامتی ببینند و سوت آغاز
چنین حرکتی را بصدا در آورند.*

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

بگذارد و به جای افرادی جدیدی را
زیر چتر سپاه پاسداران به استخدام
درآورد. جمهوری اسلامی تا همین
جا نقش سنديکای واحد را دیده است
که چگونه در کنار ده تشکل دیگر
کارگری بیانیه اول ماه مه را دادند و
خواستهای کل جامعه را نمایندگی
کردند. چگونه هر جا که تعرضی
بوده، در صف مقدم همبستگی
کارگری و اعتراض قرار داشته اند، و
در طول تمام این یکسال خیزش
انقلابی مردم بر خواستهای خود
تاکید کرده و پای فشرده اند. جمهوری
اسلامی میخواهد این صدا را
خاموش کند. در عین حال در این
میان دزدی ها و به چاپ به چاپ های
جناب حاکم نیز پشت این سیاست
است. همانطور که مخابرات را به
سپاه بخشیدند. همانطور که ماشین
سازی ها و شرکتهای بزرگی را در این
مدت به سپاه سپرده اند، و همانطور
که حتی بر سر دانشگاههای آزاد و
سودهای کلان آن دعوا دارند، الان
نوبت شرکت واحد است.

تا دیر نشده باید در مقابل این
سیاست ایستاد. نباید اجازه داد که به
بهانه مسکن و توطئه های اینجینینی
در صفوف ما تفرقه ایجاد کنند.
امروز این وعده را میدهند، اما بعد
نه تنها خبری از مسکن نخواهد
بود بلکه هر صدای اعتراضی با
سرکوب روبرو خواهد شد. اینها
منصور اسانلو را سه سال است در
زندان نگاهداشته اند. ابراهیم مددی
را دستگیر و زندانی کردند، سعید
تراییان و رضا شهبانی را به زندان
انداختند و برای دیگر کارگران
معترض پرونده های قضایی تشکیل
داده اند، برای اینکه شرکت واحد را به
اینجا برسانند و با ضربه زدن به
تشکل کارگران، سنديکای واحد، با
زندانی کردن کارگران و با به اجرا
گذاشتن سیاست بیکارسازی ها
کارگران را متفرق کرده و عقب
برانند.

باید در برابر همه این تعرضات
متحد ایستاد. برای اینکه سیاست
بیکارسازیهایشان را به شکست
بکشیم، باید فوری ترین خواست ما
آزادی منصور اسانلو، ابراهیم مددی،
سعید تراییان، رضا شهبانی، و آزادی
فوری همه زندانیان سیاسی باشد.
باید خواست متوقف شدن



شهلا دانشفر

زیادی از اتوبوسها برای فروش آماده
سازی می شوند. بدین ترتیب طرح
تدریجی تبدیل شرکت اتوبوس رانی
تهران و حومه به شرکتهای خصوصی
که در دست سپاه پاسداران است در
حال انجام است. اجرای این طرح از
یکسو بیکارسازی صدها کارگر
شاغل در شرکت واحد و وارد آوردن
فشار سنگین بر خانواده های این
کارگران را در پی دارد، از سوی دیگر
با تبدیل اتوبوسرانی شرکت واحد به
شرکتهای خصوصی، بالا رفتن
هزینه ترانسپورت بر مشکلات دیگر
مردم و گرانی اجناس می افزاید.
هدف رژیم از بیکارسازی ها در
شرکت واحد و تبعات آن

جمهوری اسلامی به جان شرکت
واحد افتاده است، برای اینکه زمزمه
های اعتراض در میان این کارگران
بالاست و رژیم نمیخواهد تجربه
شکست سیاسی ای که در اعتصابات
با شکوه این کارگران در سال ۸۴
خورد، آنهم در شرایط انقلابی امروز
تکرار شود. میدانند که تکرار آن
برایش گران تمام میشود. میدانند که
کارگران شرکت واحد در بخش
خدمات شهری در تماس با مردم
تهران پایتخت اعتراض و مبارزه
مردم، چه جایگاهی دارند و به میدان
آمدن دوباره هفده هزار کارگر شرکت
واحد امروز چه معنی و مفهومی
دارد. جمهوری اسلامی صدای پای
کارگران را شنیده است که دارند به
میدان می آیند، تجربه انقلاب ۵۷ و
نقش کارگران نفت را دارد و دارد خود
را در تقابل با این اتفاق مهم آماده
میکند. جمهوری اسلامی، میخواهد
با سپردن شرکت اتوبوسرانی واحد به
سپاه پاسداران و بیکارسازی تمامی
آن کارگرانی که در اعتراضات سال
۸۴ نقش داشتند، همه کارگرانی که
سنديکای واحد را تشکل خود
میدانند، را پراکنده و از هم جدا کند
و به این ترتیب آخرین ضربه را به
تشکل این کارگران بزند. به این
ترتیب کارگران معترض را کنار

بیکارسازیهای گسترده در شرکت واحد هشدار دهنده است

اخبار حاکی از به اجرا گذاشته
شدن طرح گسترده بازخرید کردن و
اخراج کارگران در شرکت اتوبوسرانی
تهران است. بنا به گزارشها از اول
تیرماه حکم بازخرید و اخراج تعدادی
از کارگران ابلاغ شده است. در میان
آنها کارگرانی هستند که حدود بیست
سال در این شرکت به کار اشتغال
دارند و در قبال تنها ۱۵ میلیون
تومان که فعلا وعده و وعید خواهد
بود، در معرض بیکارسازی هستند.
برای اجرای این بیکارسازیهها شرایط
کار را دشوار کرده و کارگران را زیر
آنچنان فشارهایی قرار داده اند تا با
ایجاد تفرقه در صفوف کارگران آنها
را به تن دادن به این بیکارسازی ها
و ادار کنند. از جمله پارکینگ
اتوبوسها را به نقاط دور افتاده و
خارج از شهر و یا به شهرهای اطراف
مانند کرج منتقل کرده اند. و این
درحالیست که سرویس ایاب و ذهاب
را قطع و یا بسیار محدود کرده اند.
نمونه دیگر آن اینست که به تعدادی
از کارکنان این شرکت که از ۲ سال
پیش برای مسکن ثبت نام کرده بودند
و مبالغ سنگینی نیز بابت خرید آن
پرداخت کرده اند، وعده داده شده
است که در صورت موافقت با طرح
بازخرید، به مساله مسکن آنها زودتر
از کسانی که با طرح بازخرید موافقت
نکنند، پاسخ داده خواهد شد. از
سوی دیگر خطوط جدید اتوبوسرانی
به سپاه پاسداران واگذار شده است و
سپاه راه اندازی ترمینال جنوب و
پایانه افشار را در برنامه دارد و از
مدتی پیش راننده های جدید آن
استخدام شده اند. همه این برنامه ها
حکایت از آن دارد که دولت با این کار
قصد به هم زدن ترکیب و ساختار
شرکت واحد و کنترل سپاه بر این
بخش کلیدی را دارد. بعلاوه در
راستای طرح به اصطلاح خصوصی
سازی، اتوبوسها اخیرا به افرادی که از
بستگان و نزدیکان مدیر عامل
شرکت اتوبوس رانی و از افراد سپاه
پاسداران هستند، فروخته می شود.
از جمله در حال حاضر در توقفگاه
غرب، جنت آباد و ۱۷ شهرویر تعداد

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اسانلو و خانواده اش در تهدید

یاشار سهندی

کشور خارج نشود! ترس و وحشت را میشود از این اقدام جنایتکارانه رژیم تشخیص داد. نگران هستند هنگامی که منصور اسانلو آزاد میشود به فعالیت خود ادامه دهد. ۴ سال زندان و شکنجه نتوانسته است اسانلو را در هم شکنند این بماند که او به شخصیت جهانی تبدیل شده است و این مایه وحشت رژیم شده است. برای همین به اقداماتی جنایتکارانه از قبیل ربودن و شکنجه وابستگان نزدیک او دست میزنند که در این مورد مشخص اصلا زویا صمدی هیچگونه اقدام سیاسی انجام ندهاده بود. اما او قربانی شده است تا شاید مقاومت یک زندانی سیاسی در هم شکنند. همانطور که همگان میدانند طبق عدالت اسلامی و منطبق بر قوانین الهی زندانی تنها یک انسانی نیست که خطای مرتکب شده است (البته بماند که تا خطا را چی تعریف کنیم) بلکه او یک گناهکار است که روحش باید پاک شود و آماده رفتن به بهشت شود. لازم به گفتن نیست این نگاه مختص زندانیان نیست بلکه همه انسانها گناهکارند و گر نه چه احتیاج به

منصور اسانلو دیگر احتیاج به معرفی ندارد. او صرفا رئیس سندیکی شرکت واحد نیست او خود به یک سمبل مبارزه طبقه کارگر، سمبل مقاومت در برابر جلاان رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. ۴ سال است که رژیم اسلامی هر کاری که میتوانسته کرده تا شاید مقاومت او را بشکنند و او را وادار به تسلیم کند. از شکنجه مداوم در زندان تا رسیدگی نکردن به بیماریهای خاصی که اسانلو به آن دچار است، هم بند کردن با زندانیانی که خطرناک محسوب میشوند و یا او را در معرض بیماریهای گوناگون قرار دادن و آخرین آن ربودن و کتک زدن زویا صمدی "عروس" اسانلو است که منجر به سقط، جنین دو ماهه او شده است که در واقع یک قتل است. همسر منصور اسانلو میگوید: "از او (عروس خانواده) خواسته بودند برکه تعهدی را امضا کند که براساس آن تعهد دهد آقای اسانلو، بعد از آزادی فعالیتی انجام ندهد و به همراه خانواده اش از

"روحانیت معظم"؟ طبق روایت ادیان الهی همه انبیا آمدند که آدم را آدم کنند! این نگاه ایدئولوژیک را ضریب منفعت و سود سرشار از استثمار کارگران بکنند آنوقت درک خواهد شد که چرا این رژیم معین بدون یک لحظه وحشی گری نمی تواند ادامه یابد. اسانلو مجرم است چون استثمار و سود را به خطر انداخته است. اسانلو گناهکار است چون خواست های کارگران را نمایندگی کرده است و با اینکارش پایه های رژیم الهی را هدف قرار داده است. اسانلو معتقد است کارش کار صنفی بوده است، در این سیستم حکومتی، در این دیکتاتوری مذهبی سرمایه هر خواست صنفی یک درخواست سیاسی تلقی است. تمام اهمیت این گونه رژیمها برای سرمایه در همین است که کارگری حقوق عقب مانده خویش را درخواست کند، چه رسد به ایجاد تشکیلات معینی دست زند به شدت سرکوب کند. این سرکوب میتواند تا نابودی فیزیکی طرف نیز پیش برود. هر جنایتی در این حکومت برای سود بیشتر مجاز است. رفتار با زندانی که دادگاهی شده است (حالا هر دادگاهی) و حکم گرفته در زندانهای

رژیم جمهوری اسلامی کاملا گواه این است که میخواهند طرف را اگر هم فیزیکی زنده است اما چنان در هم بشکنند او را که بعد آزادی نتواند قدم از قدم بردارد. "حبس تعزیری" نام کاملا شرعی حبس توام با شکنجه مداوم است. یکی از این شکنجه ها اذیت و آزار نزدیکان زندانی است. مورد ربودن زویا صمدی به جرم وابستگی خانوادگی با اسانلو نمونه جدیدی نیست. این شیوه معمول این رژیم سفاک است. در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد در سال ۸۴ دخترک ۹ ساله ای را ربودند و گروگان گرفتند تا پدر خودش را تسلیم کند؛ اکنون کس دیگری را که اصلا ربطی به هیچ کجای ماجرا ندارد و صرفا وابسته فامیلی طرف زندانی است را می ربایند و در اثر شکنجه جنین او سقط میشود و هیچ کس هم جوابگو نیست. همسر اسانلو تاکید میکند یکسال است که این گونه تهدیدات وجود داشته است: "بارها به رئیس قوه قضائیه، دادستان تهران و دفتر حقوق شهروندی قوه قضائیه نامه نوشته و همه مسائل را شرح داده ایم اما دریغ از یک پیگیری، نه با ما تماسی گرفتند و نه پی گیری کردند و کار

کشید به همین جا که می بینید." این اقدامات، اقدامات سازمان یافته است که از بزرگ و کوچک این حکومت در این گونه اقدامات دست دارند برای همین هیچکدام پیگیری نخواهد شد که چه کسانی پشت ماجرا هستند. همسر اسانلو در ادامه تاکید دارد: "من از نهادهای بین المللی حقوق بشری میخواهم کمک کنند و نگذارند چنین اقداماتی در هیچ کجای دنیا اتفاق بیفتد و همین جا اعلام میکنم که هر یک از اعضای خانواده من جانش به خطر بیفتد و یا اتفاقی برای ما بیفتد مسئولان قوه قضائیه و مسئولان جمهوری اسلامی مقصر هستند." هر اتفاقی برای این خانواده و خود اسانلو بیفتد بدون هیچ شک و تردیدی "مسئولان جمهوری اسلامی مقصر هستند". این رژیم را میتوان به عقب راند، فقط و فقط به همت نیروی توده مردم این کار ممکن است، نه فقط در ایران بلکه در کل جهان. مورد محمود صالحی که رژیم میخواست به بهانه واهی دیگری در زندان نگه دارد اما بر اثر فشار یک مبارزه معین مجبور به آزادی او شد گواه این موضوع است.*

آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی اولین خواست هیجدهم تیر است!

جهان متملن بقدرت، اعتبار و ظرفیت مبارزاتی ما مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی پی برد. هیجدهم تیر، پاسخ و حضور توانمند ما مردم آزادیخواه، به کشتارها و قتل‌های زنجیره ای سیستماتیک بود که به عمر جمهوری اسلامی جریان داشت! پس از هیجدهم تیر هفتاد و هشت، هرگز جمهوری اسلامی به موقعیت سابقش باز نگشت. مبارزات مردم چنان عظیم و انعکاس آنچنان جهانی شد که دیگر آشکار گردید که خواستهای بحق و اعتراضات رو به گسترش مردم دیگر مهار کردنی نیست! هیجدهم تیر، مانند کابوسی به جان جمهوری اسلامی افتاد و از آن زمان تاکنون همچنان جمهوری اسلامی و کل دستگاه سرکوب و ماشین آدم کشی اش را می لرزاند و به نبردی سرنوشت ساز می طلبد! هر سال هیجدهم تیر با رنگ و

هیجدهم تیر، سالگرد حمله خونین جمهوری اسلامی به صف مبارزات پر شور جوانان، دانشجویان و مردمی است که برای پایان دادن به حکومت کشتار و شکنجه به خیابانها آمدند. هیجده تیرماه برای ما میلیونها مردمی که به کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمیدیم، نقطه عطف مهمی در تاریخ مبارزاتمان است. جمهوری اسلامی مانند همیشه نتوانست با خون پاشیدن به صف اعتراضی ما با سرکوب و وحشیگری که تنها در ظرفیت هیولای جمهوری اسلامی است ذره ای از این اعتراضات بکاهد. شش روز تابناکی که جمهوری اسلامی را لرزاند برای همیشه در تاریخ مبارزات مردم برای رهایی از شر حکومت سرکوب و کشتار ثبت شد. از آن تاریخ خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی دایران، به خواستی کلیدی، سراسری و جهانی بدل گردید.

بوی آشنای سرنگون باد حکومت خون و جنون جمهوری اسلامی به مبارزات مردم گره میخورد و دستاوردهایش را وسیعتر و عمیق تر می کند. هیجدهم تیر به صفی گره خورده است که میرود تا به این تاریخ خونبار و سببیت بی مانند پایان دهد! فریاد رسای هیجدهم تیر ماه در درون زندانها، درسولهای مرگ، در "سگدونی" و "زیر هشت" دربند ۲۰۹ و ۳۵۰ و اوین و گوهردشت و عادل آباد و دیزل آباد و ساهچالهای بی نام و نشان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، طنین افکن است. در استقامت شورانگیز و غرورآفرین هزاران زندانی سیاسی که توحش جمهوری اسلامی و درنده خوئی اش را به چالش گرفته اند و در خارج از زندان با خروش و حضور خانواده های نگران و مضطربی که ایستاده اند تا عزیزانشان را از چنگال خفاشان خون

و جنون رهایی بخشند! مردم، خانواده های زندانیان سیاسی!

اکنون جهان نظاره نگر مبارزات ماست! در سالروز هیجدهم تیرماه، چشم جهان به ما خیره میشود تا ما را در مبارزه حق طلبانه ای که پیش رو داریم یاری دهد و در کنار ما برای پشتیبانی از خواستهایمان با ما هم صف شود! این يك شعار و آرزو نیست، این يك اتفاق نیست، این حقیقت مسلمی است که ما مردم با سالها مبارزه و ایستادگی آترا خلق کرده ایم!

محل ملاقات ما آزادیخواهان، ما داغداران ما شکست نخوردگان، در خیابانهاست! در خارج کشور باید برای بستن لانه های تروریستی که به نام سفارتخانه های جمهوری اسلامی برپا شده است عزم جزم کرد و در داخل با تجمع وسیع و گسترده، درمقابل زندانها برای آزادی عزیزانمان از همین حالا دست بکار شویم!

ما همگی خانواده زندانیان

سیاسی هستیم! ما خانواده اسانلو، توکلی، ابراهیم زاده، بهشتی شیرازی، مومنی، باستانی نژاد، عرب مازیاری، صمیمی، دری، امویی، نورانی نژاد، شهابی، مددی، ترابی، عبدالله نژاد، اشرفی، فتاح بخش، نبوی، مددزاده، تاجرنیا، داشاب، زاهد، کریمی، بهزادیان نژاد و... هزاران عزیز دیگری! مردم این حکومت رفتنی است! این روزهای تلخ و سیاه پایان خواهد یافت! آینده روشن و جهانی پر از آزادی و سعادت و خوشبختی زیر چکمه های خونین جمهوری اسلامی است!

فریاد هیجدهم تیر امسال باید در سراسر جهان طنین افکند! آزادی بی قید و شرط و بیدرنگ کلیه زندانیان سیاسی اولین خواست هیجدهم تیر است!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۹ تیرماه ۱۳۸۹
۳۰ جون ۲۰۱۰

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نکاتی پیرامون مصاحبه ...

محمد آسنگران



ناسیونالیستهای کرد هم داستان خودش را دارد. مهتدی هم همانند هر دو حزب دمکرات کردستان می‌خواهد عضوی از کنگره جهانی سوسیال دمکراتها باشد.

مهتدی دلایل جدایی خود را از حزب کمونیست ایران چنین بیان میکند: "می‌توانم به طور خلاصه این را بگویم که به طور کلی بیش از هر چیز ما معتقدیم که تجربه جهانی کمونیسم، یک تجربه ناموفقی بوده است و نباید با این تجربه و با این اردوگاه تداعی شد، بنابراین کنتررا گذاشتن اساسی این تجربه و نقد آن اهمیت دادن به مساله کرد به عنوان یک مساله مهم اجتماعی در جامعه ایران و در جامعه کردستان، اگر همه اینها را روی هم بگذارید یک بازنگری کامل ایندولوژیک، سیاسی و تاکتیکی و تشکیلاتی بود. اصولاً معتقدیم که برای دموکراتیزه کردن ایران تقسیم قدرت باید باشد و در این تقسیم قدرت البته باید مناطق، ملیت ها و قومیت های مختلف کاملاً در نظر گرفته شوند"

مهتدی بیست سال قبل از صف کمونیستها کوچ کرد و همان موقع هم یک فحش نامه علیه منصور حکومت منتشر کرد. او بدلیل خواب نما شدن و یا غور و تفحص به این نتیجه نرسیده بود، بلکه بعد از تحولات عراق و بعد از اینکه ناسیونالیسم کرد در نتیجه جنگ اول خلیج، در کردستان عراق به حاکمیت کردستان گمارده شد و بوی قدرت و پول به مشام ناسیونالیستها رسید، مهتدی هم این بو را شنید و برای مزه کردن و دستیابی به آن از صف کمونیستها به صف ناسیونالیستها نقل مکان کرد.

مهتدی ۲۰ سال قبل و مهتدی امروز

در همان کردستان عراق جنبش ناسیونالیستی در مقابل جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و جنبش برابری طلبانه زنان برای یک زندگی بهتر قرار داشت. در یک نگاه کلی دو جنبش ارتجاعی و انقلابی در مقابل هم بودند. در مورد قتل ناموسی ۵۰۰۰ زن در کردستان عراق در طول چند سال اول حاکمیت ناسیونالیستها و در مورد حمله به کمونیستها و کشتار آنها توسط ناسیونالیستها و ... مهتدی بطور واضحی در کنار طالبانی و بارزانی و صد البته برای استفاده از امکانات مالی آنها یک

سیاست ضد آزادی و ضد کمونیستی را در پیش گرفت.

به نظر من مهتدی از اوایل دهه ۹۰ میلادی و آغاز حمله اول آمریکا به عراق صندلی خود را عوض کرد. مهتدی از صف سرخها به صف ناسیونالیستها مهاجرت کرد. از آن تاریخ تا کنون تغییر زیادی نکرده است. اگر کسی آن هنگام حقیقت را ندیده و معنی این جایابی مهتدی را متوجه نشده است باید به سیاست خود شک کند.

مهتدی نه امروز بلکه از اوایل دهه ۹۰ میلادی به یک کمونیست "سابقی" تبدیل شده است. مهتدی در دل بمباران و ویران کردن عراق از جانب آمریکا و متحدینش و سرازیر شدن نیروی مسلح احزاب ناسیونالیست کرد عراق از کوهها به شهرهای کردستان عراق و باز شدن روزنه امید به قدرت رسیدن برای همه ناسیونالیستهای کرد این سیاست را پیشه کرد. در آن هنگام احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به حکومت رسیدند. همین اتفاق کافی بود که امید و توهم رسیدن به قدرت را در دل ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران زنده کند. اتفاقاً با همین توهم بود که خواهان حمله آمریکا به ایران و آرزوی همراهی ارتش آمریکا را داشتند.

در چنین شرایطی بود که مهتدی صندلی عوض کرد و از آن هنگام تا کنون بر صندلی ناسیونالیستی و قومپرستی تکیه زده است. او به هر خفت و خواری ای تن میدهد و حتی گذشته خود را نه نقد بلکه انکار میکند که بتواند توجه مخاطبین خود را جلب کند و جایی به حسابش بیاورند و نشستی با او داشته باشند. مهم نیست این نشست با آبدارچی کاخ سفید است و یا همکار درجه چندم فلان پارلمان، مهم اینست ایشان سری در میان سرها باشد. مهتدی در این مصاحبه با بی بی سی یک بار دیگر بر این سیاست تاکید میکند و پیام خود را اگر قبلاً به کاخ سفید ارسال میکرد اکنون به موسوی و کروبی میفرستد. او چیز تازه ای در این مصاحبه نگفته است، سیاست ناسیونالیستی ای که از ۲۰ سال قبل آغاز کرد را فقط با صراحت بیشتری تکرار کرده است. هنگامیکه ۲۰ سال قبل مهتدی نوشت باید به دنبال پیدا کردن دوستان و متحدین خود در صف اتحادیه میهنی بگردیم و متحد پیدا کنیم فاتحه کمونیسم و کارگر را خوانده بود. امروز با همان سیاست به دنبال پیدا

کردن دوست و متحد در میان اصلاح طلبان حکومتی است.

در اینجا وقتی که به تحولات دهه ۹۰ میلادی در عراق اشاره میکنم در مورد تئوریهای و اتفاقات مربوط به زندگی همان مردم حرف میزنیم. در مورد تلاش میلیونها بشر برای یک زندگی انسانی، در مورد نقد سیاست همراهی ناسیونالیسم کرد با حملات وحشیانه دولت آمریکا در عراق، در مورد جنگ و نفرت قومی و در عین حال در مورد دولت "کرد" در کردستان عراق حرف میزنیم که علیه سکولاریسم، علیه آزادی بیان و علیه مردم زحمتکش کرد و غیر کرد در این منطقه عمل میکنند. از نظر مهتدی تلاش برای رسیدن به آزادی و برابری و زندگی انسانی شکست خورده و تجربه ناموفقی است که باید از آنها دست بردارد. زیرا کمونیسم چیزی جز آزادی، رفاه و برابری و انسانیت نیست و او کمونیسم را تجربه ناموفقی میدانند که باید صفش را از آن جدا کند. اما آنچه از نظر مهتدی ابدی و جاودانه و درست است، دفاع از کردآیستی و قومپرستی و در صف انتظار مدعوین وزارت خارجه آمریکا ایستادن تا روزی که همت جنگی دیگر و بعد از کشتارهای وحشیانه دیگر، راه برای به قدرت رسیدن شخصی مثل او فراهم شود. و اگر اینهم نشد راه سازش و همراهی با بخشی از جمهوری اسلامی به اسم اصلاح طلبان گشوده بماند.

مهتدی احتمالاً در خلوت خود میگوید از طالبانی چه کم دارد؟ ناسیونالیسم و بی پرستی و زرنگی و رنگ عوض کردن و ... را از طالبانی و البته برادر خودش صلاح مهتدی یاد گرفته است. تنها چیزی که باید هنوز هم تکرار کند، توبه کردن و تبری جستن از گذشته هایی است که در صف کمونیستها بوده است و بگوید تجربه کمونیسم شکست خورده است و ...

برای مهتدی روشن بود وقتی که به صف ناسیونالیستها پیوست به عنوان یک قومپرست باید دوستان و متحدان خود در کردستان عراق را نه در میان رهبران کارگری و کمونیستهای آن جامعه بلکه در صف ناسیونالیستهای کرد متشکل در اتحادیه میهنی پیدا میکرد. اما این سیاست برای کسانی که خود را چپ و

در عین حال همراه مهتدی میدانستند با این صراحت روشن نبود و همراهی موقت آنها تا سال ۲۰۰۰ به همین دلیل بود.

همان موقع کم نبودند کسانی که مباحثات ما کمونیستهای کارگری در نقد نظرات مهتدی را جدی نگرفتند، اما حالا بعد از این همه سال اگر به نتایج تازه ای رسیده اند مثبت است. ولی به اشتباهات و سیاست خود در گذشته باید واقف باشند.

مهتدی همان موقع طرح قطعنامه ای را در حزب کمونیست ایران پی گرفت که هدفش این بود در سایه حاکمیت ناسیونالیستها در کردستان عراق لم بدهد و با آنها همراه شود. طبعاً مهتدی آن وقت میخواست کل حزب کمونیست را به آن صف ملحق کند. بنابر این برای اینکه جدایی و ضدیت خود را با کمونیسم مستقل کند مثل امروز نمیتوانست با این صراحت علیه کمونیسم حرف بزند. اما مضمون سیاستش همین بود که امروز آنرا دنبال میکند.

کسانی که ۲۰ سال پیش به دنبال تئوریهای راست مهتدی روان شدند و مشوق انتشار نشریه "افق سوسیالیسم" به سردبیری مهتدی بودند، امروز باید به نتایج نا مطلوب آن سیاستها واقف شده باشند. اکنون وقت آن رسیده است که همین رفقای چپ ما که خوشبختانه صف خود را از مهتدی جدا کردند به این تاریخ نگاه کنند و آنرا مورد بحث و بررسی قرار بدهند. رفقای که عمدتاً در صف کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران هستند لازم است این تاریخ را بدون حب و بغض بررسی کنند و متحدين و منتقدین مهتدی را یک بار دیگر نگاه کنند و متوجه این حقیقت بشوند اگر آنها پشت مهتدی نایستاده بودند، سرنوشت حزب کمونیست ایران و کومله میتوانست طور دیگری رقم بخورد. میدانم عمدتاً این جواب را به من خواهند داد که اگر منصور حکمت و همراهنش نبرفتند ناسیونالیسم اینقدر در کومله قوی نمیشد.

اما حقیقت این است قبل از رفتن ما جنگ کمونیسم و ناسیونالیسم شروع شده بود و بخش عمده این دوستان به نظر من آگاهانه یا نا

صفحه ۱۱

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی

بدل میشود!

تجمع اعتراضی کارگران بیکار پالایشگاه آبادان

صبح روز دوشنبه هفتم تیرماه پالایشگاه آبادان شاهد حضور نزدیک به صد نفر از کارگران خشمگینی بود که در اعتراض به بیکار شدنشان، مقابل درب اصلی پالایشگاه آبادان تجمع کردند. با این حرکت اعتراضی ساعتی درب اصلی پالایشگاه آبادان بسته شد و کارگران توجه سایر بخشها را بخود جلب کردند. نیروی انتظامی سراسیمه خود را به محل رساند، اما در برابر فضای اعتراضی کارگران امکان تحرکی در محل تجمع کارگران نیافت و ناگزیر به ترک محل شد. در یک ابتکار اعتراضی دیگر کارگران خشمگین با دراز کشیدن در مقابل درب اصلی پالایشگاه، مسیر رفت و آمد را مسدود کردند و با این اقدام خود توانستند توجه سایر بخش

ها را بخود جلب کنند. در همانجا نیروهای وزارت اطلاعات موسوم به لباس شخصی که در محل حضور داشتند، دو نفر از کارگران را که با تلفن موبایل خود در حال گرفتن عکس و فیلم از تجمع بودند با ضرب و شتم دستگیر و سوار ماشین کرده و از محل دور شدند و تا زمان انتشار این اطلاعیه خبری از محل بازداشت آنان نیست. تجمع اعتراضی کارگران همچنان تا ساعتی از ظهر ادامه داشت.

پالایشگاه آبادان یکی از بزرگترین مجتمع های صنعتی و حساس کاری در ایران است. اقدام جورانه کارگران بیکار شده پالایشگاه آبادان در حالی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی این مجتمع صنعتی را به یک

پادگان نظامی بدل کرده است و با گساردن نیروهای ویژه ای از وزرات اطلاعات تحت عنوان حراست و غیره، جوی کاملا امنیتی ایجاد کرده است.

اخراج نیروهای حراست و سرکوبگر از پالایشگاه آبادان و همه مراکز کاری يك خواست مهم همه کارگران و کارگران پالایشگاه آبادان است. کارگران پالایشگاه آبادان خواهان بازگشت بکار فوری همکاران اخراجی خود و بهبود فوری سطح دستمزدهایشان هستند. حزب کمونیست کارگری از اعتراض بحق کارگران پالایشگاه آبادان دفاع میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید شرط کارگرانی است که دستگیر شده اند.

مبارزه و خواست بحق کارگران به اعتراضات کارگران وحشت دارد. کارگران مخابرات راه دور خواهان همه طلبهایشان هستند.

۲۰ تیر روز اولتیماتوم کارگران سازمانه

۹ ماه است که به کارگران سازمانه دستمزد پرداخت نشده است. کارگران این کارخانه در وضعیت معیشتی بسیار بلی زندگی میکنند و مقامات مسئول با وعده وعید های دروغین قصد دست به سر کردن کارگران را دارند. این کارگران قرار است مجدداً روز ۲۰ تیر تجمع کنند. به گزارش آژانس ایران خبرس، کارگران گفته اند اگر این بار به خواسته های ما رسیدگی نشود و بخواهند مثل هر بار مازا فریب بدهند، با دبه های بنزین کارخانه و اموال آن را به آتش میکشیم، همان طور که آنها خانه و زندگی ما را در این ۹ ماه به آتش کشیدند!

دستمزدهای پرداخت نشده و بیکارسازی ها يك معضل هر روزه کارگران است. دستمزدها بعضاً تا ۱۶ ماه، ۲۰ ماه پرداخت نمیشود. برپایی مجمع عمومی کارگری بصورت منظم و هفتگی و تبدیل آن به ظرف تصمیم گیری و اتحاد کارگران، ارتباط مراکز مختلف کارگری و بهم پیوستن این مراکز در اعتراضات و مبارزاتشان و جلب وسیع همبستگی مردم و همراهی خانواده ها همه و همه فاکتورهای مهمی در قدرتگیری این اعتراضات و جلوی صحنه آمدن کارگران است. حزب کمونیست کارگری ایران کارگران را به برپایی جنبشی برای تثبیت مجامع عمومی

چند خبر از تجمعات اعتراضی کارگران

به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته جلوی ساختمان بیمه تامین اجتماعی

به گزارش "ایران کارگران" روز ۷ تیر جمعی از کارگران بازنشسته در اعتراض به حقوق پرداخت نشده خود در مقابل بیمه تامین اجتماعی جمهوری اسلامی تجمعی اعتراضی برپا داشتند. این بازنشستگان علیرغم چندین بار تجمع و اعتراض و با وجود اینکه بشدت در زیر فشار مالی هستند تا کنون پاسخی نگرفته اند. اعتراض کارگران بازنشسته ادامه دارد.

کارگران مخابرات راه دور شی‌راز ۱۶ ماه است که حقوق نگرفته اند!

روز یکشنبه ۶ تیر کارگران مخابرات راه دور شیراز در اعتراض به ۱۶ ماه دستمزد پرداخت نشده خود بار دیگر دست به تجمع زده و صدای اعتراض خود را نسبت به سرداواندن و وعده های پوشالی ای که به آنها داده شده، بلند کردند. بلاتکلیفی و نپرداختن ۱۶ ماه دستمزد فشار اقتصادی شدیدی بر روی این کارگران تحمیل کرده است. تا کنون چندین کارگر دست به خودکشی زده و برخی کارگران خانواده هایشان از هم پاشیده است. اعتراض این کارگران به حالتی انفجاری در آمده است. چندین بار به آنان اخطار داده شده است که اجازه ندارند اعتراض خود را به خیابان بکشاند، چون رژیم از پیوستن مردم

تجمع اعتراضی کارگران پارس متال تهران در مقابل دفتر احمدی نژاد

بنا به گزارشهای منتشر شده صبح روز ۷ تیر کارگران کارخانه پارس متال تهران در اعتراض به پرداخت نشدن ۵ ماه دستمزد و اخراج از کارشان در محل دفتر احمدی نژاد در میدان پاستور تجمع کردند. طبق خبر اخیراً کارفرمای کارخانه طی اطلاعیه ای از کارگران قراردادی خواسته است که هر چه زودتر برای تسویه حساب خود اقدام کنند. این درحالیست که از ۳۰۰ کارگر شاغل در این کارخانه حداقل ۱۵۰ کارگر با سابقه بالای ۱۲ سال هستند.

همچنین کارفرما بابت حقوق و مزایای شب عبید و دستمزد سه ماه اول سال به هر کارگر بیش از ۵ ماه دستمزد بدهکار است و به کارگران بازنشسته نیز بابت حق سنوات و پاداش و سایر مطالباتشان پولی پرداخت نشده است. کارخانه پارس متال کارخانه ای قدیمی و تولیدکننده با سابقه لوله و گلوله های چدنی است که در منطقه غربی تهران قرار دارد. سهامدار عمده کارخانه از سه ماه مانده به شروع سال ۸۹ با قطع امکانات رفاهی و قبول نکردن سفارش جدید زمینه توقف این واحد تولید را فراهم کرد به طوری که اکنون فعالیت در این واحد با سابقه را کد شده است. اکنون فضای اعتراضی کارخانه حالتی انفجاری دارد. کارگران اعلام کرده اند که تا رسیدن به مطالباتشان

یکپارچه کارگران صنعت نفت در برابر همه این تعرضات و دفاغ از دیگر رفقایشان و جلو آمدن با خواسته های فوری و همین امروز کارگران فراهم امده است. این فرصت را نباید از دست داد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۸ تیرماه ۱۳۸۹، ۲۹ جون ۲۰۱۰

در ادامه این اعتراضات کارگران بیکار پالایشگاه آبادان روز چهارشنبه ۹ تیر نیز تجمع اعتراضی برپا داشتند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۸ جون ۲۰۱۰

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

از صفحه ۱۰

نکاتی پیرامون مصاحبه ...

مهتدی و امثالهم در آن مقطع مسیری را به آن حزب تحمیل کرد که بجز ضرر نفعی از آن عاید چپ و کمونیسم نشد.

اگر قرار است درسی از این تاریخ گرفته شود بررسی این مسایل است نه اینکه مهتدی غیر کمونیست و یا ضد کمونیست شده است زیرا ضد کمونیست بودن مهتدی قدمتی 20 ساله دارد موضوع تازه ای نیست. تیر 1389

همزیستی با ناسیونالیستی مثل

از صفحه ۱۴

عکس العمل فوری و جهانی...

مقابل کلیسای مرکزی دم به همراه مادران عزادار از ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه ۴ ماه یولی

تورنتو - یکشنبه ۴ ماه یولی با حضور در فستیوال همجنسگرایان و اعتراض بهمراه آنها علیه سنسگار سکنیه محمدی آشتیانی

از ساعت ۱۲ تا ۳ بعد از ظهر مرکز شهر ورتسبرگ مقابل ساختمان کافهوف

تلفن تماس با حسن حسین زاده: ۰۱۷۶۳۷۰۲۷۲۹۵

کلن: یکشنبه ساعت ۱۱ صبح در

بیکار پالایشگاه آبادان باید از جانب همه بخشهای این پالایشگاه و سایر کارگران و مردم آزادیخواه مورد پشتیبانی قرار گیرد. با مبارزه متحد خود خواهان آزادی فوری کارگران دستگیر شده و بازگشت بکار همکارانمان و کوتاه شدن دست حراست از پالایشگاه و محیط کارمان شویم.

کارگران پالایشگاه آبادان و صنعت نفت در سال ۵۷ بانی یکی از حماسه آفرینی ها و بزرگترین اعتصابات کارگری در تاریخ مبارزات کارگری در ایران بوده اند. اعتصاب و مبارزه ای که رژیم ستم شاهی پهلوی را به زیر کشید. اکنون با اعتراض کارگران بیکار پالایشگاه آبادان و با گسترش هر روزه اعتراض در سطح جامعه و در محیط های کارگری، فرصت دیگری برای عرض اندام

کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی کارگران و تشکیل شوراهای فرا میخواند.

زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

آگاهانه در کنار مهتدی و در مقابل ما قرار گرفته بودند. خود این واقعه کمک کرد که ما به این فتناعت برسیم که مانند بی فایده است. در حالیکه اگر همان وقت افراد شاخصی که الان رهبری کومله و حزب کمونیست ایران را دارند مثل امروز در مقابل مهتدی می ایستادند سیاستهای ناسیونالیستی او را نقد میکردند، به نظر من سرنوشت جدائینها و تصمیم منصور حکمت طور دیگری رقم میخورد.

همزیستی با ناسیونالیستی مثل

و جنبش اسلامی .

برای نجات سکنیه در روز جمعه این هفته در این شهرها به خیابان آمده و اعتراض خواهیم کرد. با ما همراه شوید و کمک کنید که به این لکه ننگ بر تاریخ بشریت پایان دهیم. ورتسبرگ - آلمان

از ساعت ۱۲ تا ۳ بعد از ظهر مرکز شهر ورتسبرگ مقابل ساختمان کافهوف

تلفن تماس با حسن حسین زاده: ۰۱۷۶۳۷۰۲۷۲۹۵

کلن: یکشنبه ساعت ۱۱ صبح در

کمپین کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی کارگران زندانی

از کمپین آزادی کارگران زندانی در ایران وسیعا حمایت کنید

جمهوری اسلامی فشار بر روی فعالین کارگری را افزایش داده است. منصور اسانلو، ابراهیم مددی، سعید ترابیان، رضا شهابی از کارگران شرکت واحد و بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراحی شاندیز از فعالین کارگری در زندانند. همچنین تعدادی از معلمان از جمله عبدالرضاقنبری (که به اعدام محکوم شده است)، سید هاشم خواستار، رسول بداقی، عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، علیرضا هاشمی حسین باستانی نژاد و قربان احمدی دستگیر و زندانی شده اند.

این کارگران، این معلمان و صد ها انسان آزادیخواه دیگر در زندانند برای اینکه خواهان داشتن تشکل خود بوده اند. برای اینکه حقوق و مطالبات برحق خود را طلب کرده اند و برای اینکه روز اول مه روز همبستگی جهانی کارگران را بعنوان روز اعتراض خود گرامیداشتند.

کمیته همبستگی بین المللی کارگری کمپینی قدرتمند و گسترده برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی در ایران را در دستور دارد. کمیته همبستگی کارگری از همه کارگران، معلمان و همه بخش های جامعه می خواهد وسیعا به این کمپین پیوندند و با نامه های

اعتراضی خود و با اعلام اعتصابات اختطاری انزجار خود را به این دستگیری ها اعلام کنند و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی از زندان شوند.

کمیته همبستگی کارگری از همه نهادهای کارگری و تشکلهای انساندوست در سراسر جهان انتظار دارد که وسیعا از این کمپین حمایت کنند و به هر شکل که میتوانند در دستور گذاشتن اقداماتی اضطراری در همبستگی با کارگران و انقلاب ایران به جمهوری اسلامی فشار بیاورند که کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی را از زندان آزاد کنند. روزی دیگر در همبستگی با

کارگران و انقلاب ایران را در دستور بگذارند و با اعتراضی جهانی از مبارزات کارگران و مردم ایران حمایت و پشتیبانی کنند و ما را در پیشبرد کمپین برای آزادی زندانیان سیاسی یاری رسانند.

جمهوری اسلامی قاتل فرزند کمانگر و ندا آقا سلطان و هزاران انسان آزادیخواه و قاتل مردم ایران است. جمهوری اسلامی، رژیم سرکوب است. ۳۱ سال است که جنایت میکند و سرکوب میکند. و از جمله بیش از سه سال است که منصور اسانلو را در زندان نگاهداشته و هر روز فشارش را بر روی کارگران شدت میدهد و کارگران

بیشتری را زندانی و دستگیر میکند. سرکوبگری های این رژیم باید با اعتراضی جهانی پاسخ بگیرد و از همه مراجع جهانی از جمله سازمان جهانی کار (آی ال او) اخراج شود.

کمیته همبستگی کارگران همگان را به حمایت وسیع از کمپین برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان فرا میخواند.

کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران هماهنگ کننده: شهلا دانشفر روابط عمومی: بهرام سروش ۱۰ تیر ۸۸ - ۱ ژوئیه ۲۰۱۰

نامه های حمایتی از کارگران زندانی

- بیانیه جمعی از کارگران ایران خودرو

- بیانیه مشترک سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه در باره بازداشت سعید ترابیان و علیرضا اخوان

- اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

تشکلهای و نهادهای کارگری و درخواست حمایت از مبارزات کارگران و تلاش برای آزادی کارگران زندانی: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - هیئت بازگشائی سندیکای کارگران فلز کار مکانیک - انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه

- بیانیه کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری تحت عنوان "دستگیری و ارباب محکوم است".

جمهوری اسلامی

- نامه دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه بین المللی کارگران به محمود احمدی نژاد در باره بازداشت سعید ترابیان

- اقدام فوری عفو بین الملل برای آزادی سعید ترابیان و رضا شهابی

- اتحادیه کارگران پست کانادا: خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط اسانلو، مددی، ترابیان و

نامه های حمایتی از کارگران زندانی در ایران از سوی اتحادیه های کارگری در سراسر جهان

- نامه اعتراضی ژنرال ژنرال به سفیر جمهوری اسلامی در پاریس در حمایت از کارگران زندانی و نمایندگان کارگران شرکت واحد

- نامه اتحادیه ساختمانی معادن و جنگلبانی - بخش ساختمانی در باره کارگران زندانی به رئیس قوه قضائیه

حضور فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در دومین کنگره کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در ونکور و فراخوان به همبستگی با مبارزات کارگری در ایران و کارگران زندانی

هستند و جانشان در خطر است پشتیبانی بکنند و این درخواست با استقبال آنان روبرو شد. در پایان فعالین حزب ملاقاتی با خانم "شارن باروو" دبیر منتخب جدید کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ملاقات کرده و ضمن تبریک به ایشان، بر ضرورت فوری حمایتی بین المللی از کارگران ایران تاکید گذاشتند. کمپین برای آزادی کارگران زندانی از جانب "کمیته همبستگی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران" و با هدف جلب همبستگی جهانی از کارگران ایران ادامه دارد.

املاکات از کشور مصر [] با آقایان ریچارد گوود و پیتر لاهی هماهنگ کننده آی. تی. اف ملاقات کردند. پیتر لاهی از فعالین حزب دعوت کرد که در کنفرانس سالانه فدراسیون کار کانادا شرکت کنند تا در آنجا در رابطه با وضع طبقه کارگر در ایران صحبت کنند. همچنین سلیمان سیگارچی از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران با آیرین لنینرگر مدیر فدراسیون معلمان استان بریتیش کلمبیا و مامور فدراسیون کار بریتیش کلمبیا گفتگو کرده و خواست که این فدراسیون از مبارزات فعلی کارگران ایران و کارگرانی که در حال حاضر در زندان

دادن قطعنامه هم از طرف کنفدراسیون و از طرف تمام اتحادیه های کشورهای مختلف تاکید کردند. روز جمعه ۲۴ ژوئن فعالین حزب به درون سالن رفته و اطلاعیه های حزب را روی میز نمایندگان گذاشتند.

منوچهر مهدوی تبار و سلیمان سیگارچی با گای رایدر ملاقات کرده و به درون سالن رفتند. منوچهر مهدوی تبار برای نامه پشتیبانی گای رایدر رئیس کنفدراسیون و دیوید کاکرفت رئیس آی. تی. اف از ایشان در سال ۲۰۰۶ تشکر کردند.

همچنین هیات شرکت کننده از سوی حزب کمونیست کارگری ایران با اکرم نادر از طرف فدراسیون شوراهای کارگران و اتحادیه ها در عراق، یکی از نمایندگان اتحادیه مالیات

کارگران برق و فلز کرمانشاه در محل پخش گردید. نکته قابل توجه اینکه بدلیل نقض حقوق تشکلات کارگری، نداشتن حق تشکیل اتحادیه، و زندان کردن رهبران کارگری در ایران، در این اجلاس از حضور خانه کارگر جمهوری اسلامی جلوگیری شده بود. منصور اسانلو و سعید و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران عضو این کنفدراسیون هستند. در این کنگره در روز ۲۴ ژوئن در مورد وضعیت کارگران ایران و وضعیت منصور اسانلو صحبت شده بود.

در این دو روز فعالین حزب کمونیست کارگری ایران با صحبت کردن با نمایندگان و توضیح شرایط فعالین کارگری اطلاعات لازم را در اختیار آنان گذاشتند و به اهمیت

به گزارش سلیمان سیگارچی از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران، دومین کنگره کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در ونکور در فاصله ۲۱ تا ۲۵ ژوئن برگزار شد. بیش از ۵۰۰ تن از نمایندگان اتحادیه های کارگری از ۱۰۰ کشور دنیا در این کنگره حضور یافتند. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در دو روز متوالی ۲۳ و ۲۴ ژوئن در مقابل ساختمان کنگره حضور یافتند و در این مدت اطلاعیه های حزب از جمله پیام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - هیئت بازگشائی سندیکای کارگران فلز کار - مکانیک - انجمن صنفی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارزاری جهانی در دفاع از انسانیت



احمد فاطمی

حتماً خبر خطر جدی اجرای حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را شنیده اید. برای آنهایی که با پرونده تماماً جعلی این زن آشنا نیستند به همین اشاره میکنم که از نظر ما اولاً: نفس مجازات اعدام، قتل عمد حکومتی است و در همه جا باید فوراً ملغی بشود. هیچ حکم اعدامی، در هیچ کجای دنیا "عادلانه" نیست و این حکم ما به هیچ وجه ربطی به گناهکار بودن و یا نبودن فرد محکوم و یا میزان جرم ندارد. دوماً، سنگسار یکی از فجیع ترین و وحشیانه ترین اشکال قتل عمد است که شاخص قهقراي اخلاقی و توحش و کینه جویی عمیقاً ضد انسانی عاملین آن است. سوماً در کشوری مثل ایران اعدام در اشکال مختلفش از چهارچوبه عمومی تعریف آن یعنی ترور کل جامعه توسط حکومت (مثل ایالات متحده) فراتر رفته و بعنوان یک ابزار سرکوب مستقیم و تاکتیکی و حتی نقطه‌ای و نه فقط کلی و عمومی اعمال میگردد و به این معنا در اکثر موارد میتوان رابطه مستقیم یک اعدام را با یک رویداد سیاسی ملاحظه کرد. اعدامهای جمهوری اسلامی، بدآورختن‌ها در ملا عام و در میدانها؛ نمایشهای کثیف و هولناک سنگسار و زجرکش کردن انسانهای وحشترده و بی دفاع همه و همه با انگیزه سیاسی و برای مرعوب کردن و عقب راندن مردم سرنگونی طلب صورت گرفته و میگیرند. در آغاز هفته جاری خبر قریب الوقوع بودن سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را از مینا احدی سخنگوی کمیته علیه اعدام را دریافت کردیم. مینا در پی تماس فرزندان سکینه با وی مطلع شده بود که حکم اجراء سنگسار به زندان تبریز ابلاغ شده و ممکن بود که هر لحظه به اجراء گذاشته شود. فرزندان سکینه که همه راهها را پیموده و همه درها را برای نجات جان مادر خود به عبث کوبیده بودند

به عنوان آخرین راه، با نوشتن نامه ای خطاب به همه انسانها در هرکجای دنیا، از مینا احدی کمک خواسته بودند.

مینا میخواست که این نامه وسیعاً پخش شود، و سر آغازی باشد برای يك کمپین گسترده برای نجات جان سکینه از مرگی هولناک. خطر جدی بود و زمان بسیار اندک. میبایست بلافاصله دست بکار میشدیم. هسته اصلی فعالینی که پیشبرد کمپین را بعهدہ گرفتند از این امتیاز برخوردار بود که یا در موقعیت رهبری شبکه‌هایی از فعالین سیاسی خارج از دایره حزب در اکثر کشورهای اروپایی و آمریکایی قرار داشت و یا از فعالین اصلی در چنین شبکه‌هایی بود. ظرف ۲۴ ساعت اول نامه فرزندان سکینه را به ۱۲ زبان ترجمه و وسیعاً منتشر کردیم. بخش بزرگتر این ترجمه به این ۱۲ زبان توسط شبکه‌ای مرتبط با رفیق عباس گویا و در همان یکی دو ساعت اول آماده شده بودند. گروه "ام اف آی" (برای ایرانی آزاد) با سرعت و دقت سایت خود را چه از نظر شکل و چه محتوا به روز میکرد. کمپین متولد شده بود و آنچه در مقابل ما قرار داشت عبارت بود از تماس، تبلیغ، یاریگری و سازماندهی و ادامه دوری جدید از همین پروسه در سطحی دیگر و به این منظور ما با استفاده از سایت روزنه، سایت کمیته علیه سنگسار و گروه "ام اف آی"، صفحات فیس بوک و تویتر اطلاعیه‌ها، و فراخوان‌ها، نامه‌ها و طومارها را مرتباً پخش کرده و بدنه شبکه‌ها و تشکلهای مربوطه را به سازمانیابی و فعالیت در راستای این کمپین اظطراری فراخواندیم و استقبالی که بلافاصله از این کمپین شد حتی خود ما را هم غافلگیر کرد. ظرف همان ۲۴ ساعت اول رفیق عباس رونوشت ۲۰۰۰ نامه اعتراضی ارسالی به مقامات مختلف را دریافت کرد. در همان مدت کوتاه سایت "ام اف آی" با بیش از ۲۵۰۰۰ خواننده در میان ۱۰۰ سایت رسانه‌ای دنیا مقام چهل و سوم را کسب کرد. سایت‌های معتبر خبری دنیا و از جمله برخی از پر خواننده ترین سایت‌های خبری به درج اخبار مربوط به خطر این جنایت هولناک، اینکه جمهوری اسلامی میخواد سکینه محمدی آشتیانی را تا کمر در گودالی چال کرده و با

کوبیدن سنگ به سر و صورتش او را وحشیانه زجر کش کنند پرداخته و خوانندگان خود را مستقیماً به سایت‌های ما متصل کردند. ما تردیدی نداشتیم که هولناکی غیر قابل تصور جنایتی چون سنگسار هر انسان شریفی را به جوش و خروش خواهد انداخت، اما اینک عملاً می دیدیم که از اورشلیم تا کاراکاس هزاران انسان شریف در مورد این جنایت بحث میکنند، با ما تماس میگیرند و میخوانند بدانند که چگونه میتوانند به پیشبرد این کمپین و نجات جان سکینه محمدی آشتیانی انسانی کمک کنند. ما میدانستیم با یک چنین پشتوانه مردمی به حرکت در آوردن سیاستمداران و شخصیت‌های شناخته شده جهانی، و از طریق آنها نیروی سیاسی و اجتماعی پشت سر آنها امری کاملاً ممکن و بسیار با اهمیت است. گام اول فعالیت ما در این سطح، تماس با سازمانهای مدافع حقوق زنان و تشکلهای فمینیستی در کشورهای مختلف بود و در این زمینه هم در همین مدت کوتاه به موفقیت‌های چشمگیری نائل شده‌ایم. از جمله خانم گوردون شیمون یکی از چهره‌های سرشناس سوئد، لیدر سابق حزب چپ سوئد و بنیانگذار حزب ابتکار فمینیستی و نامزد نمایندگی پارلمان اروپا، در پاسخ به درخواست کتبی خانم ماریا روهایلی از اعضای هسته مرکزی کمپین و یکی از رهبران گروه بین المللی فعالین سیاسی "برای ایرانی آزاد" ام اف آی، بدون لحظه‌ای تأمل و ضمن اعتراض رسمی به این حکم وحشیانه و درج نمونه نامه کمپین در بلوگ خود از طریق فیس بوک و تویتر از هواداران خود خواست که از این کمپین حمایت کنند. تلاشی که ما از ابتدای هفته آغاز کردیم، با مصاحبه‌های پی در پی رادیو‌ها و نشریات معتبر دنیا با مینا احدی سخنگوی کمپین ما، با تظاهرات بین المللی در شهرهای عمده جهان در اعتراض به این حکم وحشیانه، با دور جدیدی از فعالیت برای جلوگیری از اجراء این وحشیگری و تا آزادی سکینه محمدی آشتیانی ادامه مییابد. در دور جدید و به پشتوانه حمایت وسیع جهانی در اعتراض به حکم سنگسار سکینه، ما میدانهای تازه‌تری را افتتاح خواهیم کرد و کمپین ما تازه آغاز شده است و

چند خبر از اعتراضات کارگری در ایران

تجمعات اعتراضی پی در پی کارگران چینی البرز

بخشنامه مربوط به تبدیل وضع کارگران پیمانکاری صادر و ابلاغ نشده است، به این وضعیت استمرار میدهند. مساله اینجاست که کارگران پیمانی مشمول هیچ يك از كمك‌های نقدی و غیر نقدی که در ایام و مناسبت‌های ویژه که به دیگر کارگران شاغل در سایپا تعلق می‌گیرد، نیستند و کارگران سایپا به این وضعیت اعتراض دارند. گفته میشود که در سال گذشته تنها قرارداد کار عده معدودی از کارگران پیمانی سایپا بصورت قراردادی در آمده است.

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی خدمات کشاورزی سنندج

جمعی از کارگران اخراجی خدمات کشاورزی روز سه شنبه هشتم تیر ماه مقابل اداره کار سنندج دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خدماتی هریک با ۷ تا ۲۵ سال سابقه کار، دو ماه است که از کار اخراج شده و پیمانکار مربوطه نیز هر ماه به تناوب، ۱۵ روز برای آنان بیمه پرداخت نموده و بیمه کامل يك ماه را برای آنان پرداخت نکرده است. این در حالی است که این کارگران با قرارداد سفید امضاء در طول ماه مشغول بکار هستند. همچنین به دلیل استفاده قبلی از بیمه بیکاری، در حال حاضر این کارگران مشمول بیمه بیکاری نیستند. اعتراض کارگران اخراجی خدمات کشاورزی سنندج ادامه دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۰ تیرماه ۱۳۸۹، ۱ ژوئیه ۲۰۱۰

سازمان خواهیم داد و به همت همگی فعالین حقوق انسان و به پشتیبانی میلیونها انسان شریف، که هزاران نفر از آنها طی همین چند روز کوتاه آمادگی خود را برای مبارزه‌ای قاطع و نهایی با این وحشیگری رژیم اسلامی اعلام کرده اند، سنگسار و دیگر اشکال اعدام را به تاریخ گذشتگان خواهیم سپرد.

کارگران کارخانه چینی البرز ۶ ماه است دسمزد نگرفته اند. در این رابطه کارگران این کارخانه از فروردین تا کنون بطور پی در پی تجمع اعتراضی برپا داشته و بطور مشخص در روز اول مه در گرامیداشت روز جهانی کارگر همراه با چند هزار کارگر دیگر این روز را در شهر قزوین به روز اعتراض خود تبدیل کردند. کارگران جینی البرز اولتیماتوم داده بودند که در ۶ تیر مقابل دیوان عالی جمهوری اسلامی جمع شوند و خواستههای خود را پیگیری کنند. اما نیروهای سرکوبگر رژیم مانع تجمع کارگران شدند و آنها را تحت عنوان اغتشاشگری تهدید به دستگیری کردند. اعتراضات کارگران ادامه دارد.

کارگران سایپا خواهان استخدام رسمی هستند

اعتراضاتی در کارخانه سایپا برای کوتاه کردن دست پیمانکاران و قرار داد رسمی در جریان است. مسوولان شرکت سایپا با بیان اینکه هنوز بخشنامه مربوط به تبدیل وضع کارگران پیمانکاری صادر و ابلاغ نشده است استمرار حضور و فعالیت پیمانکاران نیروی انسانی در مجموعه سایپا را توجیه می‌کنند. بنا به گزارشهای منتشر شده با توجه به اینکه به کارگران شرکت سایپا وعده داده شده بود که شرکت‌های پیمانکاری حذف شوند، اما هنوز قراردادهای کارگران بصورت پیمانی باقی مانده است و مسوولان شرکت سایپا تحت عنوان اینکه هنوز

تا الغاء سنگسار و از آن فراتر الغاء مجازات اعدام، این قتل عمد دولتی چه در ایران، آمریکا، چین و یا هر کجای دیگر ادامه خواهد داشت. ما درسهایی ارزشمند این کمپین را جمع‌بندی خواهیم کرد، نیروی تازه نفس و بسیار ارزشمندی را که طی همین يك هفته جذب کرده ایم با اهداف و انتظاراتمان، وبا وظایفشان آشنا خواهیم کرد؛ خود را تجدید

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!



آمده و خواهان محاکمه همه عاملین و آمرین سنگسارها و بویژه محاکمه سران حکومت اسلامی ایران بدلیل سنگسار صدها نفر شویم. کمیته بین المللی علیه سنگسار ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

www.rowzane.com
www.minaahadi.com
00491775692413

خیابان و دانشگاه و اداره، قلب بزرگی دارند که به یاد مریم ایوبی و آمنه لاوال و صفیه حسینی و آیوکا و زعفران بی بی و سکیته محمدی آشتیانی به طپش در آمده و خواهان پایان دادن به این وحشیگری است. دولت‌ها در غرب ابتدا نمایندگی این احساس و این مردم را نمیکنند.

امروز یکبار دیگر ما دست بسوی قلبهای مردم عادی دراز کرده ایم. نه سیاستمداران که با چشمهای سرد و برای رفع تکلیف میگویند "ما مخالف سنگسار هستیم" و دیگر هیچ!

هزاران نامه اعتراضی روانه تهران شد، هزاران نامه به سفارتخانه های حکومت جنایتکاران در کشورهای مختلف ارسال شد و موجی از محبت و همبستگی روانه خانه سکیته و تشار فرزندان او شد.

ما این جنبش را ادامه خواهیم داد. برای نجات سکیته و برای پس زدن فضای نسبیست فرهنگی و برای بالا بردن پرچم جهانشمولی حقوق انسانی و برای مقابله با اسلام سیاسی

صفحه ۱۱

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

۱۱ ژوئیه روز جهانی علیه سنگسار است

علیه سنگسار منتشر شده است. پوستری به یاد همه سنگسار شدگان و در آن نوشته شده است، "سنگها اکثرا بسوی زنان پرتاب میشود. و در ادامه آمده است سنگسار هنوز يك امر رایج است. كمك كنید این واقعیت را تغییر دهیم."

کمیته بین المللی علیه سنگسار متفخر است اعلام کند که به یمن فعالیت‌های گسترده و بین المللی توانست، نه تنها موضوع سنگسار را در دنیا مطرح کند، نه تنها توانست به همت اعتراضات گسترده بین المللی جان تعداد زیادی را در نیجریه و سودان و پاکستان و ایران و افغانستان نجات دهد، بلکه يك روز را در سطح بین المللی بعنوان روز جهانی علیه سنگسار اعلام و تثبیت کرد.

۲۰۰۱ در ایران سنگسار شد و سکیته محمدی آشتیانی عکس پائین ممکنست همین روزها در ایران سنگسار شود.



پوستری که در این جا ملاحظه میکنید، از سوی بزرگترین سازمان مدافع حقوق زن در آلمان و یکی از امضا کنندگان تعیین ۱۱ یولی بعنوان روز جهانی علیه سنگسار، سازمان "تره ده فام"، به مناسبت روز جهانی

در همه جا به یاد قربانیان سنگسار در نیجریه و سودان و پاکستان و ایران و افغانستان... ساعت ۱۱ صبح روز ۱۱ جولای گل به رودخانه ها پرتاب کنید، در مراکز شهرها مراسم یادبود برگزار کنید و به یاد همه قربانیان يك دقیقه سکوت کنید! سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است و باید مطلقا در همه جا ممنوع شود.



مریم ایوبی عکس بالا در سال

عکس العمل فوری و جهانی به کمپین نجات سکیته محمدی آشتیانی

اعلام جرم بشریت متهمین علیه وحشیگری اسلامی

سازمان غیر دولتی رساندیم و در آنجا زهرا شجاعی معاون خاتمی در امور زنان با چادری که به دندان گرفته بود، از حکومت اسلامی و سنگسار دفاع کرد...

اینها در کنفرانسهای جهانی در دفاع از حقوق زنان حضور می یافتند و بدون اینکه کسی آنها را هو کند، در دفاع از بربریت و وحشیگری اسلامی حرف میزدند و به نوعی همه کیش و مات این وقایع را نظاره میکردند... چرا؟

يك صف طولانی از مالتی کالترالیستها، "روشنفکران" نان به نرخ روز خور، اسلام شناسانی که از قبل تلفظ کلمات عربی و تلاوت آیاتی از قران نان در می آوردند، و فمینیستهایی که با سکوت نظاره گر این قیل و قال های مضمض کنند بودند، همه و همه باعث میشدند که دنیا به این پدیده شرم آور و وحشیانه با صبر و شکیبایی برخورد کرده و پاسیو عکس العمل نشان دهد.

به ما میگفتند که: ایران کشور اسلامی است. مردم آنجا مسلمان هستند و فرهنگشان با فرهنگ غریبها فرق دارد...

به ما میگفتند که: حقوق بشر و حقوق زنان بستگی به فرهنگی دارد که شما از آنجا آمده اید. حقوق بشر نه

افغانستان، در مقابل مردم هستند. اولین کمپین جهانی ما علیه سنگسار، در نجات جان زنی بود به اسم زبیا در سال ۱۹۹۲، آنزمان در وین این فعالیت آغاز شد و در اولین جلسات عمومی که شرکت کردم و در اولین مصاحبه با رسانه ها دیدیم که در مورد سنگسار توضیحات و توجیهاتی در رسانه های غربی وجود دارد که بطور مستقیم در مبارزه علیه این پدیده نقش منفی بازی میکرد.

در سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین شرکت و سخنرانی کردم و همین استدلالها را از تعدادی رسانه ها و فمینیستهای غربی و همچنین هیتتی که از ایران آمده بود، شنیدیم. در حالیکه زنان مدافع حکومت اسلامی و از جمله اعظم طالبانی، چادریشان را به دندان گرفته بودند، در دفاع از اسلامی بودن ایران و سنگسار و حکومت اسلامی سخنرانی میکردند.

در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس جهانی زنان در پکن، وقتی علیه سنگسار سخنرانی کردم، همان توضیحات و توجیهات را از برخی فمینیستها شنیدم.

ده سال بعد از پکن، در سال ۲۰۰۵ در نیویورک قطعنامه ای را بر علیه سنگسار به تصویب صدها

فقط چند روز از اعلام کمپین نجات سکیته محمدی آشتیانی میگذرد. نامه فرزندان او برای نجات جان مادرشان، بسرعت برق در دنیا منتشر شد. به بیش از ۱۲ زبان دنیا ترجمه و در صدها سایت اینترنتی و رسانه بین المللی منعکس شد. امروز دیگر میلیونها نفر خبر احتمال سنگسار شدن يك زن در ایران را شنیدند و با خواندن نامه فرزندان او، در خلوت خود اشک ریختند و با خشم و انزجار، نامه اعتراضی بسوی بیت "رهبری" و احمدی نژاد رئیس جمهور حکومت سنگسار ارسال کرده و احساس خود را با نوشتن چند جمله بیان کردند. خواندن این کامنتها خود بیانگر خشم و نفرت عمیقی است که هزاران نفر علیه این بربریت و وحشیگری قرون وسطایی دارند و صدها نفر نوشتند، ما چه میتوانیم بکنیم؟

یادداشتها را به زبانهای مختلف نوشته اند. سری به این سایتها بزنید. سری به مباحثات داغی که در فیس بوک و در توئیتر و سایتهای اینترنتی در جریان هست بزنید تا ببینید که خشم و انزجار از این عمل تا چه حد است. تا ببینید که دنیا و قلب بزرگ بشریت برای آزادی و عشق و امنیت می تپد و دولتها در اروپا و کانادا و امریکا و بطریق اولی در ایران و عراق و

اساسی سوسیالیسم انسان است!